

قرار می‌گرفتند. کوچکترین حق سیاسی، اجتماعی و غیره بزنان تعلق نمی‌گرفت و این وضع تا سال ۱۹۶۳، یعنی زمانی اینقدر نزدیک به ما، ادامه داشت. تمام دورانی که بزنان امکان و فرصت فعالیت سیاسی و اجتماعی یافتند کم‌تر از بیست سال بود. یعنی در واقع هفده، هجده سال بیشتر طول نکشید (تا زمان انقلاب) در این دوران و با در نظر گرفتن مدت کوتاه فرصت‌ها، باید نگاه کنیم به کارنامه بزنان و فعالیت‌هایشان که تا چه اندازه پیشرفت کردند.

سؤال: از نظر آموزشی، البته بزنان از سال‌ها قبل فرصت پیدا کرده بودند؟

خانم افخمی: بله از نظر آموزشی در حقیقت در بیشتر دانشگاه‌ها بزنان اجازه داشتند در بیشتر رشته‌ها شرکت کنند، ولی بجای این مورد خاص و در زمینه اقتصادی که تا حدی می‌توانستند ملکی که متعلق به خودشان بود اداره کنند، و یا به آنچه از پدرشان به ارث رسیده حق تملک داشتند، ولی جز این دومورد، در کلیه موارد دیگر واقعاً "شخصیت حقوقی و سیاسی بزنان داده نشده بود و آنوقت در یک دوران کوتاه از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸ فعالیت بزنان در زمینه‌های مختلف گسترده شد.

سؤال: در عرض پانزده سال؟

خانم افخمی: بله، تمام این برنامه‌ها و ایجاد فرصت‌ها و امکانات در پانزده سال اتفاق افتاد که از آن، ده سال آنرا من شاهد فعالیت‌ها بودم.

سؤال: خیلی جالب است که شما شاهد یک دوره تاریخی با اهمیتی از نظر پیشرفت بزنان بودید؟

خانم افخمی: بله، بخصوص در مورد فعالیت‌های بزنان، دوره‌ای هیجان‌انگیز و بسیار آموزنده در تاریخ ایران بود.

سؤال: قدرت حمایتی قانون حمایت خانواده چه بود؟

خانم افخمی: مثل بیشتر مسائل مشابه در حقیقت قانون حمایت خانواده، قانونی بود که زمانش رسیده بود. در این ارتباط، آمادگی خود بزنان بسیار اهمیت داشت. بزنان از نظر آموزشی، آگاهی‌ها و خواستن مشارکت به سطحی رسیده بودند که واقعاً "جزای آنرا قبول نمی‌کردند و من فکر می‌کنم فشار گروه‌های خود بزنان، بعضی متشکل و بعضی با تشکل کمتر، امکان اینرا داد که گروه‌های دیگر در بوجود آوردن قانون همکاری کنند. البته من شخصاً "در قانون اول مشارکت نداشتم ولی در تجدیدنظر قانون حمایت خانواده شاهد مراحل مختلف بودم و ناظر بودم که چه عواملی کمک می‌کنند و چه عواملی با زدارنده هستند و چه مشکلاتی هست که با آن روبرو هستند.

سؤال: میتوانید توضیحاتی راجع به این مشکلات بدهید؟

خانم افخمی: برخلاف آنچه سالهاست در افکار عمومی اینطور مطرح شده که در ایران دهه ۶۰ هفتاد هر چه را اعلیحضرت میخواستند، میشد و آنچه را که نمیخواستند نمیشد. در حالی که تجربه شخصی ام در مورد مسائل زنان بمن ثابت کرد که مسئله اصلاً با اینصورت مطرح نبود، بلکه در بیشتر گروهها، مشکلات و مسائل و با اصطلاح نظراتی وجود داشت که مانع میشد. البته نظراً اعلیحضرت خیلی مهم بود، یعنی فرق داشت با نظراً شاخص و یا گروههای دیگر، از نظراً ثری که در کار می گذاشت، ولی به تنهایی بهیچوجه تعیین کننده نبود. برای اینکه خود ایشان توجهی خاص داشتند با اینکه گروهها و طبقات مختلف چه نیازهایی دارند و بین آنها چه اصطکاک می ممکن است وجود داشته باشد که احتمالاً "مشکل و مسئله ای برای همه مردم پیش آورد."

سؤال: منظورتان ملاحظات مذهبی است؟

خانم افخمی: ملاحظات مذهبی، سیاسی، سنتی و اجتماعی و غیره. البته بعد هم باید به خود ایشان ثابت میشد، البته در مورد زنان میگویم، در مورد مسائل دیگر بعدها در دولت تا حدی شاه بودم و بعضی مسائل نیز در حیطه اطلاعات من نبود. ولی در مورد زنان، اعلیحضرت در مسائلی که مشخص میشد به پیشرفت و نوسازی ایران مربوط میشود و علاقمند بودند و خوب ما، منظورم گروه تجهیز سازی سازمان است، با ایشان هم مثل دیگران نظیر قضاات دادگستری و عوامل مذهبی و دانشگاهیان و غیره مشورت میکردیم، و با توجه بطرز فکر اعلیحضرت و سعی ما این بود که مسئله نهضت زنان را با مسائل زنان متعهد کنیم، فعالیت میکردیم. سعی ما این بود که مسئله نهضت زنان را با مسائل ایران پیشرفته مرتبط کنیم. البته مدتها طول کشید تا این دو موضوع یعنی "نوسازی ایران و پیشرفت زنان" در فکر ایشان یکی شد. بعد که این دوران در یک رده بندی میدیدند، آنوقت ما میتوانستیم در بسیاری از زمینهها روی حمایت ایشان حساب کنیم و آنهم باز تا حدودی بود. جنگها را باید خودمان میکردیم، یعنی به وزارت دادگستری قضاات و گروههای صاحب نفوذ ثابت میکردیم که مسئله زنان مهم است یا منطقی است، یا انسانی است، اینها همه کار و وظیفه خود ما بود. ولی از نظر حمایتی اعلیحضرت، میتوانستیم استفاده کنیم. ولی در بعضی زمینهها مطلقاً "نمیشد. فرض کنید در اولین سمینار حقوقی که من مسئول تشکیل آن بودم در سازمان زنان ب فکر تشکیل این سمینار بودیم که آقای علم که در آن زمان وزیر دربار بود تلفن کرد و گفت: پیغامی دارم از اعلیحضرت برای سازمان زنان. ما پرسیدیم که پیغام چیست؟ و ایشان گفتند: اعلیحضرت فرمودند در سازمان زنان برنامه ریزی برای سمیناری میشود که قرار است در آن مسائل خلاف اسلام مطرح شود، و اگر چنین بشود اشخاصی که این برنامه را ترتیب

میدهند از نظر من شخصا " مسئول و مردود هستند. پرسیدم مثلا " چه مسائلی؟ آقای علم گفتند: مثلا " مسئله ارث، و خوب ما فوراً متوجه شدیم که عوام ملی بودند که با ایشان چنین تاکید کرده اند که ممکن است مشکلاتی در سطح جامعه پیش آید و به ایشان آگاهی در این مورد داده بودند که خوب سابقه اش هم وجود داشت. مثلا " در برنامه پانزده خرداد آقای خمینی، مسئله زنان یکی از دو مسئله زیربنایی شورش خمینی بود و در نتیجه همیشه مسئله خلیسی حساس بود که آن توجه میشد. البته ما بهیچوجه نظر مطرح کردن مسئله ارث را نداشتیم، چون همیشه خودمان متوجه بودیم جایی که اصطکاک پیدا میشد بین نص صریح قرآن و یا آنچه که بطور قاطع مطرح شده بود و آنچه که ما از نظر مساوات حقوقی زن و مرد میخواستیم. شکست صد درصد البته با کسی بود که علناً و به وضوح با این مسائل که باین نحو مطرح بود، روبرو میشد. البته شکست هم نه بخاطر نظر مراجع مذهبی ولی بخاطر آن ملتی که با آن روبرو بودیم و ملتی که این مسائل برایش مطرح میشد و تا زمانیکه در فکر آن ملت آمادگی نبود مطرح کردن فکریا راه راه حل بهیچوجه امکان پذیر نبود. بهمین جهت همیشه سعی میکردیم در هر موردی که قانونی مطرح میشد، آنرا در چهارچوبی ادامه دهیم و به زبانی بگوئیم که منافاتی آشکار با آنچه صریحاً در نوشته های مذهبی مطرح شده، نداشته باشد. مثلا " فرض کنیم که مسئله تعدد زوجات که خوب صریحاً گفته شده بود که مردم میتوانند چهار زن بگیرند. در نتیجه ما هیچوقت نمیتوانستیم بگوئیم که مرد حق ندارد چهار زن بگیرد، ولی شرایط گرفتن همسر دوم را طوری پیشنهاد میکردیم که براحتی برای مرد امکان پذیر نبود که زن دوم بگیرد.

سؤال: چه شرایطی؟

خانم افخمی: مثلا " فرض کنیم رضایت زن اول، یا اینکه زن شدیداً بیمار باشد که بهیچوجه نتواند از عهده وظایف زناشویی و داشتن فرزند برآید، یا جنون زن و یا مهمتراز همه اجازه زن اول. بهر حال این مسائل باین نحو مطرح میشد و همیشه فتوای مراجع عالی مذهبی گرفته میشد، قبل از آنکه قانون به مجلس برده شود، و خیلی واقعا " بدقت و کجدار و مریز رفتار میکردیم در این زمینه ها. مثلا " قانون سقط جنین در چهارچوب قانون دیگری که راجع به شرایط مجازات جراح در صورت اشتباه بود، مطرح شد. در حقیقت آزادی سقط جنین و نحوه ای که انجام آن قانونی شد، در چهارچوب قانون مربوط به تنبیه جراح و دکتری که مرتکب نقص عضو میشد یا سقط جنین میکرد، صورت گرفت. که آن تنبیه در حقیقت حذف شد و در نتیجه جراح و دکتری که سقط جنین میکرد، نمیشد تنبیه یا زندانی و تعقیب شود. در بسیاری موارد با ظرافت و دقت سعی میکردیم کار انجام گیرد. در مورد سقط جنین نیز

آئین نامه طوری تنظیم شده بود که زن هر زمانیکه بخواهد با توافق شوهر و در صورتیکه زن، شوهر نداشت با خواست خود زن، تصمیم به سقط جنین بگیرد. این آئین نامه را ما از طریق آئین نامه های داخلی وزارت بهداشت و آئین نامه های داخلی سازمان زنان با اطلاع پزشکان رساندیم و سعی میکردیم از طرح آن درجراید و ایجاد سروصدا درباره آن جلوگیری شود. ولی البته مخالفین رژیم سابق نهایت استفاده را میکردند. هر زمان که لازم میشد این مسائل را عنوان میکردند. مثلاً "روزنامه کثیرالانتشار کیهان که سردبیرش هم آدم امروزی و تحصیلکرده غرب بود، یکدفعه در اواخر تابستان سال ۱۹۷۸ با تیتری درشت که شاید تنها برای اعلام جنگ جهانی داده میشد و یکسال و نیم پس از آزادی سقط جنین نوشت که سقط جنین آزاد شد."

من درست خاطر است شبی که بعد از ظهرش روزنامه کیهان این مطلب را با آن صورت مطرح کرده بود، ملکه رادریک کنسرتی که داده شد، دیدم و ایشان از من سؤال کرد، چطور شده این موضوع باین نحو مطرح شده و چرا اینکار را کردند؟ گفتم: اصلاً اطلاعی ندارم و خودتان میدانید که این مسئله یکسال و نیم پیش از تصویب هیئت وزیران گذشت و همیشه از طریق آئین نامه های داخلی مطرح بوده و به جرایم داده نشد، حال چرا بعد از این مدت باین نحو در روزنامه مطرح شد، قاعدتاً "هدف، صدمه زدن به دستگاه بود. ولی چرا آقای امیر طاهری سردبیر روزنامه کیهان، آن زمان خاص، مسئله را با آن نحو مطرح کند و آیا واقعاً ایشان اینکار را کرده، هیچوقت فرصت نشد از ایشان سؤال کنم، ولی قاعدتاً "صفحه اول و تیتراژی روزنامه نمیتوانست بدون توافق سردبیر مطرح شود، ولی چرا آقای امیر طاهری که خود از حامیان رژیم بود و از افراد سرشناس دستگاه بود، چرا این مسئله باین نحو مطرح شود، نمیدانم. ولی بهر حال این از قبیل مسائلی بود که ما با آن روبرو بودیم. توجه دادن و یاد گرفتن اینکه در مملکت ما، با شرایط ما، با ارتباطاتی که بین گروه های سیاسی، اقتصادی و غیره وجود داشت و گروه های بانفوذ مختلف، سازمان زنان بچه نحو نمیتوانست کار کند که بیشترین کمک به زنان بشود و بدون سروصدا بخصوص در ارتباط با قوانین موجود اقدامی موثر کنند، اهمیت زیاد داشت. یک مورد که من بخوبی بیاد دارم در همان ابتدای ورود به سازمان زنان پیش آمد و آن مسئلهء قانون گذرنامه بود که طبق آن زن نمیتواند بی اجازه شوهر مملکت را ترک کند. خوب این چیزی بود که خلاف قوانین بین المللی، خلاف حقوق بشر، خلاف اعلامیه حقوق زن بود و در ارتباط با اینکه ما قبلاً "چند سال پیش از طرح قانون گذرنامه، لایحه حمایت خانواده را که مسئله خیلی مهمتر و حساستری بود به تصویب رساندیم بنظر میرسید که طرح این موضوع خیلی جزئی و بی اهمیت بود و تنها شامل طبقه ای محدود میشد، یعنی افرادیکه نمیتوانستند مملکت را ترک کنند و به سفر

خارج از کشور بروند که گروه معدودی بودند که در سطح تحصیلی بالاتر قرار داشتند و امکانات مالی لازم داشتند و اینکار با توده مردم سروکار نداشت. در نتیجه بنظر میرسد طرح این مسئله نسبتاً ساده است. خوب منم با دید غربی که از مسائل داشتم بعنوان دبیرکل سازمان زنان یک نامه سرگشاده به آقای شریف امامی نوشتم که آنزمان رئیس مجلس سنا بودند و از طرف زنان ایران لایحه گذرنامه را مطرح کردم، با این استدلال که درست نیست در ایران که بسوی ترقی و تمدن بیشتر پیش میرود، چنین قانونی که منع آزادی رفت و آمد است در قوانین مملکت ایران باشد. آقای شریف امامی که توجه خاصی باین نامه نکردند، ولی یکی از دوستان وهم رزمان خوب ما، خانم سنا تورمنوچهریان که سالها در زمینه حقوق زنان زحمت کشیده بود، در مجلس سنا راجع باین لایحه نطق کرد، در ضمن صحبت که ممکن است هیجان زده هم شده باشد، موضوع اسلام را پیش کشید و مطلب را باین نحو مطرح کرد که در قوانین اسلام شده هر کس حق دارد هر وقتیکه براولازم و واجب باشد به سفر مکه برود و کسی نمیتواند از انجام چنین سفری جلوگیری کند، پس این لایحه گذرنامه که مانع سفر زنان به خارج از کشور است، خلاف اسلام است. آقای شریف امامی که جلسه را اداره میکرد اصلاً از مسئله طرح قانونی که ممکن است در ایران باشد و خلاف اسلام باشد بقدری ناراحت و عصبانی شده بود که شدیداً "بخانم منوچهریان اعتراض کرد و بالحن تند صحبت کرد و نگذاشت صحبتش را ادامه دهد. خانم منوچهریان احساس کرد به او اهانت شده و از سنا استعفا داد، و البته ایشان هم سنا تورمنتصابی بود، یعنی از افرادی بود که از طرف اعلیحضرت منصوب شده بود و آمد و در منزلش نشست. و من یادم است که باتفاق خانم هما افضل که مشاور حقوقی سازمان بود و شاگرد خانم منوچهریان بود رفتیم بدیدن ایشان و خواهش کردیم که از سنا استعفا نکند، برای اینکه گفتیم، شما تنها یکی از دو سنا توری هستید که داریم و بودن شما، صدای شما، و سمتتان برای ما خیلی مهم است، حرفتان را بزنید ولی استعفا نکنید، چون استعفا بمعنای جبهه راترک کردن است و این هم بضرر خود شما وهم بضرر ماست. خانم منوچهریان گفتند اتفاقاً "آقای شریف امامی هم آمده اند بمنزل و معذرت خواسته از لحن صحبتش درسنا، ولی گفتند من اصرار دارم که ایشان در جلسه عمومی سنا از من معذرت بخواهد که البته ما خیلی دلمان میخواست اینطور بشود، ولی هیچ راهی وجود نداشت، یعنی آقای شریف امامی هم در وضعی نبود که بتواند اینکار را بکند، در نتیجه متأسفانه این جنگ نه تنها به استعفا ی خانم منوچهریان منجر شد و ایشان از صحنه فعالیتها تقریباً "کاملاً" خارج شد، بلکه لایحه گذرنامه بعنوان مسئله قابل طرح برای سالها از جرگه خارج شد. طوری شد که درباره آن در مجلات و روزنامهها دائماً صحبت میشد که این لایحه گذرنامه "آزادی رفت و آمد زنان"

بتوسعه فحشا میپردازد و زنهارا تشویق میکند که خانواده‌شان را ول نکنند و بروند فرنگ و به قمار رویا مشروب خوری بپردازند. هیچکس حاضر نبود که صدای کوچک زنان را گوش کند که اینطور میگفتند که مسئله این نیست که زنان بروند خارج از مملکت و مشروب بخورند و یا قمار نکنند، مسئله این است که یک بشر حق دارد رفت و آمدش را بدون اجازه از بشر دیگر انجام دهد و یا اینکه میگفتند کسانی هستند که از امکانات و آزادیهایشان سوءاستفاده میکنند که هم در بین مردان و هم در بین زنان دیده میشوند و این دلیل نمیشود که زنان را بعنوان صغیر، بعنوان اینکه قابل تصمیم‌گیری درباره رفت و آمد خودشان نیستند قلمداد کند، و داستانها بود که در مجلات چاپ میشد که مجسم کنید مردی در منزل نشسته و بچه‌ها دورش جمع شده، اشک در چشمهایشان حلقه زده، چونکه مادر پاشده و بی خبر رفته است. خوب با این شایعات سازمان زنان بهیچوجه در وضعی نبود که در مقابل چنین فعالیت‌های منفی تبلیغاتی قرار گیرد. بهمین دلیل ما تا سالها لایحه گذرنامه را کنار گذاشتیم و البته مورد انتقاد دائم سازمانهای خارجی هم بودیم که تحت تاثیر فعالیت‌های مخالف رژیم دانشجویان ایرانی که در خارج انجام میشد، مرتب موضوع لایحه گذرنامه را مطرح میکردند، ولی تمام امکانات و همه دست‌آوردهای راکه زنان داشتند اصلاً مطرح نمیکردند، و فقط این یک لایحه را بعنوان یکی از موارد ضعف حقوق زنان در ایران مطرح میکردند. با تمام این فشارها بهیچوجه لایحه گذرنامه را مطرح نکردیم تا سال آخر، سال ۷۸ که زمینه‌های زیربنایی محکم‌تر شده بود و یک مقدار امکانات آگاه‌سازی بیشتر شده بود سال آخر لایحه گذرنامه آماده طرح بود که متأسفانه منجر به انقلاب شد.

سؤال: قانون حمایت خانواده دو مرحله داشت، چه بود؟

خانم افخمی: مرحله دوم تجدیدنظر در قانون حمایت خانواده بود که در حقیقت بیش از آنکه موارد مهم و اضافی به قانون بیفزاید، بیشتر در تحکیم و تاکید آنچه بود که در قانون اول وجود داشت و وجود آوردن امکاناتی بود برای اجرای آن و در حقیقت امکانات اجرائی قانون اول بیشتر شد. مثلاً در مورد نفقه، که پس از طلاق مرد بایستی بزن برای نگهداری بچه میداد، خوب فرض کنید زنی میرفت به دادگاه و ثابت میکرد که شوهرش خرجی نپرداخته، دادگاه هم دستور میداد که مرد نفقه را بپردازد، مرد هم ممکن بود یکماه پرداخت کند و بعد ندهد و آنوقت ماهها طول میکشید که باز این مراحل طی شود و خرج و زحمت زیاد تا باز دوباره بشود از دادگاه اجازه گرفت و مرد را وادار به پرداخت خرجی کرد. قانون دوم تجدیدنظر در حمایت خانواده ترتیبی داد که وقتی دادگاه در یک زمینه این تصمیم را میگرفت و ابلاغ میشد رای دادگاه کافی بود که هرگاه مسئله مجدداً مطرح شود تصمیم قبلی قوه اجرائی داشته باشد و دیگر لازم نبود که مطلب دوباره به دادگاه کشانده شود.

سؤال: آیا لایحه تجدیدنظر، نواقص قانون حمایت خانواده را رفع می‌کند؟

خانم افخمی: بله، درحقیقت نحوه اجرا مشخص‌تر، دقیق‌تر و قابل اجرا می‌شود، مثلاً اجازه کار توسط شوهر و مهمتر از آن مسئله ولایت بود، یعنی ولایت بچه بعد از مرگ شوهر، چون هنوز این موضوع را در حیات پدر نمی‌شد مطرح کرد و بآن دست زد، ولی اقلان بعد از مرگ پدر می‌شد که الویت و حق ولایت بزن داده شود و این یکی از چیزهایی بود که امکان میداد زن بعد از مرگ شوهر حق نگهداری بچه‌اش را پیدا می‌کرد و برای مادران فوق‌العاده مهم بود و در نتیجه یکی از مسائلی بود که در تجدیدنظر بآن توجه شد.

سؤال: اجازه کار چطور شد؟

خانم افخمی: نتوانستیم مسئله اجازه کار را از قانون کاملاً حذف کنیم، زیرا هنوز آمادگی نبود و وزارت دادگستری بخصوص بهیچوجه حاضر نبود. با وزیر دادگستری بارها راجع به آن بحث می‌کردیم و دائمی و مشکلات را مطرح می‌کرد. آقای صادق احمدی وزیر دادگستری مرد شریفی بود، ولی مسئله را مطرح می‌کرد باین نحوه خانم اگر فرضاً "زن بنده بخواهد برود در کار با ره بر قصد، این صحیح است؟ و هرچه ما خواستیم مطرح کنیم که اصلاً" این مسئله نیست که زن شما بخواهد در کار با ره بر قصد، مسئله اینست که اصلاً" کار شریف است و تعدادی حرفه‌است که در نظر ممکن است شریف نیاید، ولی این موضوع خیلی بستگی به شرایط آموزشی و گذشته یک فرد در زندگی دارد که چه حرفه‌ای را انتخاب کند، و اینکه خانم شما بخواهد در کار با ره بر قصد، اصلاً" مطرح نیست. بهر حال این حق که مردم مشخص کنند زنش چه کاری انجام دهد و اصلاً" کار بکنند یا نکنند، چیزی بود که بهیچوجه حاضر نبودند در آن تجدیدنظر شود. ولی خوب اقلان امکان این بوجود آمد که نتوانستیم این حق را به زن هم بدهیم. مثلاً اگر شوهر بخواهد زد و شویا قاچاقچی شود، زن بتواند قانوناً مانع شود. بالاخره منطبق غلبه کرد و حاضر شدند که در این لایحه این اجازه را به زن و مرد، هر دو بدهند. البته اهمیتش بیشتر "سمبلیک" بود و برای اولین بار زن در قوانین ایران بطور رسمی حیثیتی پیدا کرد که بخاطر آن بتواند مرد را قانوناً از حرفه‌ای بازدارد. زن بالقوه و بخودی خود دارای حیثیتی جداگانه و سوای شوهر شد. این موضوع از نظر زنان مهم بود. بهر حال اصل حمایت خانواده و تجدیدنظر، یکی از مسائلی بود که در زمینه توسعه حقوق اجتماعی زنان، یک شروع بزرگ و انقلابی بود، و باینکه ایرادهای زیادی در آن بود، ولی آنچه که انجام شده بود، از پیشرفته‌ترین قوانین، در یک مملکت اسلامی بود. البته ما همیشه سیاستمداران را با توافق بین گروه‌های زنان، باین نحو مطرح می‌کردیم که مادر هر مرحله‌ای بیشترین سعی را می‌کردیم که بهترین قانون

ممکنه از دولت به مجلس داده شود و برای اجرا به تصویب برسد. ولی هیچگاه آنقدر موضع سختی نمیگرفتیم که بازدارنده قوانین اصلاحی باشد. البته تا قانون رابه مرحله تصویب میرساندیم فوراً " وگاهی اوقات در همان روز شروع میکردیم به تهیه اصلاحیه همان قانون و چون چندسالی طول میکشید لایحه اصلاحی به مجلس برسد، بنابراین اینکار را میکردیم که آمادگی بیشتری داشته باشیم و بماند ثابت شده بود هر وقت قانونی تصویب شود، موضع قبلی شده ای خواهد بود که در مرحله بعدش آن تصویب لویح اصلاحی آن خیلی بیشتر بود. در نتیجه سعی میکردیم آن چیزی را که میتوانستیم در زمانی خاص داشته باشیم به تصویب رسانیم و آنرا " شروع کنیم به مرحله بعدی از جنگی که در پیش داشتیم.

سؤال: مشکل شما بیشتر چه بود؟

خانم افخمی: بزرگترین مانعی که وجود داشت سطح آگاهی هم مردان و هم زنان بود که تا زگی از نظر ایران نداشت در تمام ممالک حتی پیشرفته ترین ممالک هم وجود دارد. اصل آنچه که بازدارنده است عدم آگاهی که مل از مسائل حقوقی زن در همه ممالک مطرح است. در مورد لایحه گذرنا مه فرضاً "، اگر بتوان جا مع را آگاه کرد که این حق آزادی رفت و آمد، حق مسلم هر انسانی است، نه اینکه تشویق برنامه ها نیکه خلاف مصالح خانواده است، در هر زمینه ای اگر بشود این آگاهی را بوجود آورد که انسانی که مستقل اند و آموزش دیده اند و از نظر حقوقی، اقتصاد و اجتماعی حق تصمیم گیری دارند با مال انسانهای راضی تر و خوشبختتری هستند، چه مرد و چه زن، اگر بتوان این آگاهی را به جا مع منتقل کرد که مردانی که در چنین جا معی هستند، مردانی خوشبخت ترند و همه افراد، بزرگ و کوچک زندگی بهتری خواهند داشت، با اضافه اینکه جا مع، جا معی موفق خواهد بود، در این صورت مسائل خیلی آسانتر حل میشود. ولی همانطور که گفتیم مسئله خاص ما نیست. در زمانیکه لایحه تساوی حقوقی " ئی. آر. ای " در آمریکا مطرح بود، با اینکه تنها میگفت در قوانین آمریکا تبعیض بر اساس جنسیت باید رفع شود، همه تبلیغات ضد آن، این بود که عواقب آن چه میشود که حتی توالت ها نیز یکی میشود. خلاصه گاهی مطالب به چیزهایی واقعا " ابلهانه منتهی میشد که ربطی با اصل موضوع نداشت، ولی در افکار عمومی تصوراتی پیش میآورد که بازدارنده پیشرفت بود. بنابراین آگاه سازی، هدف اصلی سازمان زنان بود و هدف اصلی نهضت زنان.

سؤال: فاصله تصویب بین لایحه اول و دوم چه مدت بود؟

خانم افخمی: پنج سال بود، یعنی فاصله بین ۱۹۶۷ و ۱۹۷۲. تجدیدنظر



در قوانین در این زمان اصولاً "سریع بود، چون آگاه سازی و قبول آن در افکار عمومی بقدری بود که کاملاً" بعد از چند سال میشد برای حتی تجدیدنظر قوانین را مطرح کرد که البته همانطور که قبلاً" گفتم تعداد زنانیکه شرکت میکردند در رشته های مختلف آموزشی و یا به دانشگاه های داخل و خارج میرفتند خیلی جالب بود و محصول آن، زنانی تحصیل کرده بودند که واقعاً "واجب شرایط بودند و اظهار وجود میکردند و اثر زیادی در جامعه میگذارند.

سؤال: آیا شاه شخصاً "به پیشرفت حقوق زن علاقمند بود؟

خانم افخمی: بنظر من خیلی زیاد، البته ایشان هم مثل هر مرد مسلمان ایرانی مقداری تعصبات و تفکرات سنتی از نقش پدر و نقش مرد در خانواده داشتند ولی آنچه کمک میکرد به پیشرفت کارها، اگر زمانی مربوط با ایشان میشد موضعی که میگرفتند، در بسیاری موارد موضعی بود که بما کمک میکرد و بیشتر موارد آن در ارتباط با مسائل اقتصادی و آموزشی بود و مرتبط میشد به وضع زن و پیشرفت جامعه. مثلاً "ماداماً" در جلسات کنگره ها و در کنفرانسها مطرح میکردیم که شما نمی توانید یک جمعیت باسواد داشته باشید، که این موضوع مورد علاقه خاص شاه بود، اگرینجا <sup>درصد</sup> اینها که زنان هستند بیسواد باشند، شما نمیتوانید کارگر متخصص داشته باشید بقدری که دیگر احتیاجی به وارد کردن کارگر خارجی و همه مسائل جنسی آن نداشته باشید، اگر جمعیت زنان واقعاً "بیکار نشسته و از نیروی انسانی آنان استفاده نشود. یا برنامه تنظیم خانواده نمیتواند موفق باشد مگر آنکه زنان باسواد و در حقیقت آماده مشارکت باشند، بزرگ کردن اطفال بطریقی که در سطح ایسرا<sup>ن</sup> پیشرفته باشد، مربوط به زنان میشود و همه اینها.

سؤال: این حرفها را چه کسانی به شاه میگفتند؟ شاه دخت اشرف یا ملکه؟

خانم افخمی: نه، ما از هر کسی که نزدیک به شاه بود استفاده میکردیم برای اینکه پیغام ما مطرح شود، ولی چندان احتیاجی به راه خصوصی نبود. ما تمام مدت در حال صحبت و کنفرانس و مصاحبه رادیویی و تلویزیونی بودیم و ایشان همه آنرا دنبال میکرد، یعنی ایشان همه جراید را مطالعه میکرد، رادیو را گوش میکرد، اخبار تلویزیون را مرتب تماشا میکرد و بیش از هر کس دیگر نسبت به وسایل ارتباط جمعی توجه و حساسیت داشت. ما پیشنهاد میفرستادیم به دولت در نتیجه همان راههایی که برای تماس با بقیه ایرانیها داشتیم، یعنی وسایل ارتباط جمعی، ایشان هم بیش از دیگران دنبال میکرد. البته در هر موردیکه امکان داشت و احتیاج بود سفارش خاصی شود، از ملکه یا والاحضرت اشرف استفاده میکردیم. مثلاً "قانون جزا، ماده ۱۷۹ قانون جزا، که مربوط به قتل زن توسط شوهر در شرایط شبه زنا بود که شوهر مجازات نمیشد، ما میخواستیم

این قانون عوض شود با زدن زمین هم حساسیت عجیبی در دستگاہهای مملکتی وجود داشت و وحشت عجیبی بود که اگر این قانون مثل لایحه گذرنا مه عوض شود انگار ما زنان را تشویق میکنیم به روابط غیر مشروع و یا چیزی شبیه آن، در نتیجه احتیاج داشتیم که ندائی داشته باشیم از اعلیحضرت که نظرایشان چیست و چسبه موضعی دارند. من با ملکه صحبت کردم و خواهش کردم از ایشان که آنرا شخصاً مطرح کنند. وزیر دادگستری هم میتواندست اینکار را بکند، ولی من در آن زمان در دولت نبودم و بهر حال بهتر بود زنی که خودش دیدبازی داشت راجع بایسین مسائل، آنرا مطرح میکرد. بعد ایشان بمن تلفن کردند که اعلیحضرت گفته اند در فرانسه هم چنین قانونی هست و جواب من را فوراً بدهید. معلوم بود که ایشان میخواستند قبل از آنکه مسئله کهنه شود، با زبا اعلیحضرت مطرح کنند. من تلفن زدم به خانم فرانسوا ژیرو که آن زمان وزیر زنان در دولت فرانسه بود، خانم ژیرو اطلاع داد که این قانون در فرانسه عوض شده و متن جدید را توسط سفیر فرانسه با تلکس فرستاد که فوراً "به ملکه دادم که دوباره به اعلیحضرت نشان دادند و بمن گفتند ایشان فرمودند که از نظر ایشان خوب است مطرح شود و بحث شود. سطح کمک اعلیحضرت در این سطح بود که میگفتند خوبست، مطرح شود. در نتیجه من با یستی با وزیر دادگستری صحبت میکردم که اعلیحضرت گفته اند: خوبست این مسئله مطرح شود و چون مسئولیت سیاسی با وزیر دادگستری نبود، ایشان با زتر نگاه میکرد، یعنی از هر نوع عکس العملی که بعدها درجا مع در ارتباط با چنین قانونی پیدا میشد، مسئولیتش متوجه شاه بود. در نتیجه وزیر دادگستری پس از داشتن نظر شاه، دیگر کمتر به جنبه های سیاسی توجه میکرد، و البته او هم شوخیهای میکرد و بعد جنبه های منفی اش را مطرح میکرد.

سؤال: وزیر دادگستری همان صادق احمدی بود؟

خانم افخمی: آقای کیا نیور وزیر دادگستری بود در این اواخر و کسی بود که بعد از انقلاب کشته شد، و مسئله باین نحو مطرح شد، قانون جزا را بعنوان ماده واجده صلاحی تک به مجلس بردن صلاح نیست و سرو صدا و شلوغی عجیب و غریبی ایجاد میکنند که بالمال بضر این قانون تمام میشود و بهتر است در قالب تجدیدنظر کلی در قانون جزا مطرح شود و در آن صورت شانس بیشتری دارد که بدون جنجال بگذرد که خوب اینطور شد و در قالب قانون جزا گذارده شد، ولی متأسفانه برخورد به آخر انقلاب که مثل تمام قوانین مملکتی نفی و کنسار گذارده شد.

سؤال: در صورت تصویب، بچه صورتی در میآید؟

خانم افخمی: این ماده حذف میشود و اصولاً چنین ماده ای در قانون وجود نمیداشت.

سؤال: مرد بخاطر دفاع از شرافتش زن را میتوانست بکشد؟

خانم افخمی: اگر زن را در وضعی میدید که بمنزله فرارش بود و مرتکب قتل میشد مجازات خفیف داشت .

سؤال: حالا میخواهد دخترش باشد، یا زنش، یا خواهرش؟

خانم افخمی: البته در قانون زن مطرح بود، ولی چون دادگاهها اصولاً همان طرز فکری را که منجر به نوشتن این قانون میشد داشتند و این قضات تصمیم گیرنده بودند، بنا بر این فکر میشد که ممکن است در قانون جزا، معنای کلی زن از طرف قضات در نظر گرفته شود که شامل دختر یا خواهر نیز میشد، حتی بعضی اوقات اتفاق می افتاد که بودن دختر در یک تا کسی با مردی بعنوان بودن در یک فرارش، باعث ارتکاب جنایت میشد و بعد جانی آزاد میشد. در صورتیکه اصل قانون فقط زن را مطرح میکرد، ولی بهر حال چیزی مشابه این موضوع در همه قوانین دنیا هست، اگر قتلی صورت گیرد در وضعی که شرایط روانی و حالت شبه جنون باشد، مجازات خفیف تر است. حالا بطور زنا یا مسئله دیگر، مثلاً اگر بچه اش را بکشند در سطح شرایط احساسی غیر عادی بالاخره تخفیفی داده میشود. ولی این شامل همه افراد میشود.

سؤال : خانم افخمی سازمان زنان بافعالیت‌های گسترده آموزشی ،  
طبعاً " دربین توده زنان اثر گذارد ، ممکن است راجع به فعالیت‌های  
سازمان زنان در بین توده زن ایرانی و اثرات آن در جامعه  
توضیحاتی بدهید ؟

خانم افخمی : همانطور که میدانید جمعیت ایران تا حد خیلی زیادی تا  
۶۰ درصد در روستاها متمرکز شده بود . روستاهای دورافتاده که ارتباط  
بین آنها چه از نظر جاده یا وسایل ارتباطی مشکل بود و در نتیجه اجرای  
هر برنامه در روستا با اساسی‌ترین مشکل که رسیدن آن به مردم بود ،  
مواجه بود . البته در شهرهای کوچک و در قسمتهایی از شهرهای بزرگ  
هدف سازمان و برنامه هایش و نقش آگاه سازی و آموزشی آن تا حد زیادی  
نضج گرفته بود و توسعه پیدا کرده بود ولی در روستاها امکان توسعه  
و فعالیت محدود بود و اثر کار ما محدودتر بود . از مناطق شهری شروع  
کردیم با تعدادی برنامه که کمک بزنان روستایی بود . همانطور که در  
همه ممالک دیگر دنیای سوم هم ملاحظه شده ، وقتی با صنعتی شدن  
کشاورزی ، زندگی روستایی عوض میشود از نظر صنعتی شدن کشاورزی به  
تدریج نقش زن در اقتصاد و خانواده محدودتر میشود و مردان بیشتر  
با کشاورزی صنعتی و روشهای جدید آشنا می شوند ، آموزش می گیرند  
وزن حتی از آن نقش قبلی بعنوان عنصر موثر در اقتصاد روستا حذف می  
شود و تا حدودی عقب برمیگردد . ما سعی کردیم اقلاً بعنوان آزمایشی  
طرحهایی پیاده کنیم که بتوانیم زنان رادکارهای مختلف زندگی  
روستایی شرکت بدهیم ، مثلاً در صنایع کوچک که در روستاها متداول بود  
نظیر قالیبافی و طرحهایی برای ایجاد تعاونی ها پیشنهاد کردیم که کار  
زنان روستایی ، در این زمینه استاندارد شود و سطحش یکنواخت شود و در  
نتیجه بازار فروش منظم تر و مطمئن تر شود و هم افراد واسطه و میانسه  
که بین تولیدکننده و خریدار در بازار فروش قرار میگرفتند و منفعت  
زیادی از کار زنان می بردند حذف شوند . این تعاونی ها را بطور آزمایشی  
در منطقه ساوه تشکیل دادیم و با موفقیت زیاد روبرو شد ، سعی کردیم که  
وسایل اولیه مثل پشم ، رنگ ، نقشه و غیره را کمک کنیم که در اختیار  
تعاونی ها گذارده شود و بعد خود زنان بتدریج قیمت مواد اولیه اصلی  
را بپردازند که بعنوان وام در اختیارشان گذارده میشد . برای فروش  
هم ، ترتیبی داده شد که دست واسطه ها کوتاه شود و مستقیماً تعاونیها  
بافروشگاه تماس بگیرد که بیشترین نفع به خود تولیدکننده قالی برسد .

سؤال: مخالفتی از جانب همان محلی‌ها نشد؟

خانم افخمی: نه، بهر حال مخالفتی که اثری روی کارشان بگذارده نبود، بهر حال نیازی بود بین این فروشگاه‌ها که به این کالای تولید شده احتیاج داشتند و زنان که احتیاج داشتند بفروش آن، که بتدریج آن‌ان را خودکفا می‌کرد و درآمدی بوجود می‌آورد. طرحی که "ملا" موفقیت آمیز بود ولی فرصتی برای توسعه این برنامه در محل‌های دیگر بدست نیامد.

در زمینه تهیه ابریشم برای بافت پارچه‌های ابریشمی، برنامه‌های آزمایشی در منطقه خراسان در دست انجام بود. خانم یگانگی که در این زمینه سال‌ها کار کرده بود و تخصص داشت این برنامه تجربی را برای ایجاد تعاونیه‌های تولید ابریشم شروع کرده با استقبال زنان روستائی روبرو شد. کار ایجاد می‌کرد و منافع خیلی بیشتری برایشان می‌آورد. منتهی این برنامه‌ها همه در سطح تجربی بود.

طرح سوادآموزی تابعی که تازه نضج گرفته و توسعه پیدا می‌کرد با همکاری کمیته ملی پیکار با بیسوادی انجام می‌گرفت، چندین اداره و سازمان دولتی با آن همکاری داشتند و همچنین گروه‌های خصوصی و آنهم طرح بسیار موفقی بود که کارش بخوبی پیش می‌رفت، متاسفانه آنهم دوباره متوقف شد. سوادآموزی تابعی برای زنان روستائی راه‌گشای بااهمیتی بود، چون تنها مسئله خواندن و نوشتن نبود، بلکه برداشت جدیدی از زندگی روستائی بود که تمام جنبه‌های مختلف زندگی را دربر می‌گرفت که با خودیاری و کمک مردم در محل انجام می‌گرفت. گرداندن کار سوادآموزی در محل با خود آنها بود. انتخاب هدف‌ها و نحوه اجرا همینطور، در نتیجه شانس موفقیت زیادی داشت.

سؤال: منظور از سوادآموزی تابعی چیست؟

خانم افخمی: این با اصطلاح همان "فانکشنال لیترسی" است که تعدادی از متدهایش در مالک دیگر دنیا سوم هم تجربه شده بود، مثلاً "درمالک امریکای جنوبی، در قسمت‌های از آفریقا و همینطور در چین. ما البته الگوی ایرانی داشتیم، ولی ضمناً از تجربیات دیگران استفاده می‌کردیم. منظور این بود که فقط کلاس‌هایی که سنتی بودند، در ارتباط با آموختن، خواندن و نوشتن برای یک خانواده روستائی و بخصوص افراد بزرگسال، هیچ‌انگیزه‌ای ایجاد نمی‌کرد و در کلاس‌ها زیاد شرکت نمی‌کردند، چون ارتباط خاصی با زندگی روزمره آن‌ان نداشت، ولی سیستم جدید تدریس فقط مسئله سواد را مطرح نمی‌کرد، بلکه جنبه‌های مختلف زندگی آن‌ها را از بهداشت و تولید فرآورده‌های کشاورزی و همچنین صنایع کوچک و غیره را دربر می‌گرفت.

سؤال: این برنامه چند وقت بوده پیاده شده بود؟

خانم افخمی: در حدود سه سال بود. از شکل گرفتن تشکیلات و هدفها و نحوه انجام گرفتن تا مرحله آموزش افرادیکه در این کار تبحر داشتند و شبکه های سوادآموزی ایجاد شده بود که مجموعاً " سه سال طول کشید. در اواخر سال ۱۹۷۸ هفت هزار کمیته محلی در سراسر ایران وجود داشت. البته این کار سازمان زنان نبود، کار کمیته پیکار بود و سازمان زنان با آنها همکاری داشت، کمیته پیکار آگاه بود که در حقیقت مسئله آنان هم مسئله زنان بود. اگر قرار بود سوادآموزی در سطح ایران گسترده شود، مهمترین و مشکلترین گروهی که ما با آن روبرو بودیم زنان بزرگسال، یا بالاتر از سن ازدواج، در روستاها بود که کمترین انگیزه را برای آموختن سواد داشتند.

سؤال: و بالاترین درصد بیسوادی؟

خانم افخمی: بله، بالاترین درصد، حدود هشتاد درصد، بهمین دلیل همکاری بین کمیته پیکار و سازمان اهمیت داشت و در حقیقت در پیاده کردن هدفها، مسئله نقش زن خیلی مطرح بود و کمک میکرد که توسعه پیدا کند. متأسفانه با زاین طرح هم مثل همه طرحهای دیگرنا تمام و نیمه کاره ماند در اثر انقلاب. بهر صورت این شیوه سوادآموزی تابعی بهترین راهی بود که هدفها و آگاهیهای مربوط به حقوق زن را در قالب برنامه های محلی، با همکاری مردم محل و با در نظر گرفتن شرایط و خواسته ها و سنت ها انجام دهیم. ولی خوب، در شهرهای بزرگ و کوچک برنامه های سازمان اثر زیادی گذارده بود و در بین مردم مشهود بود.

سؤال: آیا این اثرات مثبت و سازنده بود؟

خانم افخمی: بسته به تعریف ما است. از نظر نقش زن که هدف ما بود، برنامه بسیار سازنده ای بود، باین معنا که بالاخره گروههای وسیعی از زنان آگاه بودند و میدانستند که بایستی موجودیت مستقل و موثر در خانواده داشته باشند و این کاملاً محسوس بود. ولی خوب، برای آنها که درصد برهم زدن وضع موجود و ایجاد اغتشاش و دگرگونی بودند، خوب ممکن بود که برنامه های سازمان وسیله ای میشد برای ایجاد عکس العمل های منفی از طرف افراد سنتی و کسانی که دید متعصب مذهبی داشتند. ولی از نظر ما بسیار موثر بود، چون هدف، آگاه سازی بود. البته نهایت سعی میشد تا آنجا که ممکن است بیشترین تغییر بوجود آید با کمترین اغتشاش و دگرگونی. البته این احتیاط بیشتر از نظر ملاحظه وضع خود زنان بود که نمیخواستیم در وضعی قرار بگیریم که راه حلی نداشته باشد. هدف ما کمک به زنان بود، نه از نظر دیدگاههای سیاسی بلکه صرفاً " بهبود شرایط زنان.

سؤال: بنظر میرسد از صحبت‌ها ی‌تان که طرح‌های قابل اجرا، بخصوص از نظر روستاها، نظیر تشکیل تعاونیها، آموزش حرفه‌ای، سوادآموزی تابعی قبلا" داشتید، که بنظر میرسد انقلاب همه را از بین برد، تا چه اندازه در همان چند سال محدود، بفعالیت در روستاها اثر گذاردید؟

خانم افخمی: اثری که در ارتباط با نهضت آزادی زنان باشد خیلی کم. البته قانون حمایت خانواده اثر خودش را گذارده بود، یعنی واقعا" حتی مرد روستائی که در دورافتاده ترین نقطه ایران زندگی میکرد، بهیچوجه بخودش اجازه نمیداد که به آسانی با زنش رفتاری را بکند که قبل از آن قانون برایش امکان داشت، ولی بهر حال زندگی زنان از نظر تساوی حقوق اجتماعی و سیاسی بقدری مربوط به بافتهای مختلف جامعه و بقدری مرتبط با مقام اقتصادی زن بوده که اثر محسوسی نمیتوانست بگذارد، مگر آنکه آن مشکلات دیگر هم حل شود و راه‌هایی برای آن پیدا شود.

سؤال: علت اینکه در روستا، تاثیر فعالیت سازمان زنان کمتر از شهر بود آیا اینرا بخاطر عوامل سنتی میدانید یا عدم ارتباط و جاده سازی؟

خانم افخمی: یکی دردسترس نبودن امکانات رسیدن به روستا بود. شما وقتی میخواهید در محلی کار کنید، اولین چیزی که لازم است رسانیدن آن انسان آموزش دیده به محل کارش است. یک عده را آموزش میدید، آگاهی لازم را میگیرند و با اصطلاح ابزار کار را یاد میگیرند، بعد میخواهید که این زن جوان را از خانواده اش جدا کنید و از او بخواهید که در روستای دورافتاده ای کار کند، البته در این مورد چیزی که خیلی کمک کرد، سپاهیان بودند. سپاهیان دانش و بهداشت، یعنی دخترهایی که برای تدریس به روستاها میرفتند، آنها واقعا" راه را باز کرده و اشرف فوق العاده ای گذارده بودند. ولی اینکار توسط دولت و ارتش و با پشتیبانی منابع وسیعی انجام گرفته بود و ما این امکانات را نداشتیم و بودجه خیلی محدودی داشتیم. بسیاری از افرادمان، داوطلب کار میکردند و امکان اینکه به شصت هزار روستای دورافتاده ایران، هرجا، یکنفر را بفرستیم نبود، آنهم افرادیکه آموزش یافته باشند، در نتیجه کار ساده ای نبود. متاسفانه وسایل ارتباط جمعی هم، باز دسترسی زیادی به روستاها نداشتند، البته شبکه رادیویی و تلویزیون تقریبا" تمام مملکت را پوشش داده بود، منتها رادیویی و تلویزیون برای گروه‌هایی برنامه تنظیم میکرد که ارتباط زیادی به روستاها نداشت. ممکن بود برنامه ای فرستاده میشد ولی زبان و نحوه طرح مسائل و نحوه تنظیم برنامه، چیزی نبود که روستائی بتواند خودش را با آن یکی بداند و از آن مطلب استفاده کند. روزنامه و نشریه هم کاملا" بی مصرف

بود، بخاطر سطح بالای بیسوادی که وجود داشت، در نتیجه مسئله بفرنج و مشکلی بود که بسادگی نمیشد حل کرد. مخصوصاً " برای سازمانی که داوطلبانه، بعنوان گروه نفوذ، با بودجه محدود کار میکرد.

سؤال: سپاهیان دختر با سازمان زنان چه ارتباطی داشتند؟

خانم افخمی: سپاهیان از این نظر که ما برای مراکزی که تربیت سپاهیی را بعهده داشتند، مجالس و کنفرانس‌هایی ترتیب میدادیم که خودشان آگاهی لازم از مسئله زنان و نقش زن و تساوی حقوق و مسائل مربوط به قوانین و غیره را داشته باشند و با این ترتیب این برنامه‌ها در دروس سپاهیان گنجانده میشد. در حقیقت آنها هم میتوانستند که قسمتی از کارشان مربوط به توسعه افکار مربوط به نهضت آزادی زنان باشد و میتوانستند در این زمینه موثر باشند. بهر حال اصولاً وجود یک دختر جوان در اونیفورم ارتشی با کار موثر و مفیدی که میبایستی در روستای دور افتاده انجام دهد، خودش بهترین سمبل و چیزی بود که مادرانش بودیم و اثر خوبی داشت، البته کافی نبود و کمک‌های دیگری نیز لازم داشت.

سؤال: اگر بخواهیم فعالیت‌های ده ساله سازمان زنان را ارزیابی کنیم کدام برنامه انجام گرفته را در ارتباط با جامعه ایران مهمترین خدمت به جامعه زن ایرانی میدانید؟

خانم افخمی: مشکل است که تنها یکی از فعالیت‌ها تکیه کنیم، ولی بنظر من مهمترین مسئله، آگاه سازی بود. یعنی البته همه کارهای انجام شده، هدف نهائیش آگاه سازی بود. فرض کنید تدریس قوانین یا آموزش قوانین به گروه‌های مختلف زنان و عوض کردن قوانینی بنفع زن، بنحویکه نقش زن را موثرتر کنند، یا آموزش‌های حرفه‌ای، هم‌اینها در قالب آگاه سازی بود. ولی درصد آگاهی که در زنان بوجود آمد و تغییر تصویری که از خودشان داشتند مهمترین مسئله‌ای بود که سازمان، با موفقیت انجام داد. یعنی در طول این ده سال کاملاً محسوس بود که زن ایرانی نقشی برای خودش می‌بیند و انتظار آتی دارد که کاملاً متفاوت از قبل بود. حتی در بین دانشجویان دانشگاه ملی که من آنجا بودم و دانشجویان آن از گروه مرفه‌ی با سطح فکر مدرن تری بودند، با وجود این، من تغییر را در بین دانشجویان خودم میدیدم. همیشه در رشته‌ای که من تدریس میکردم که ادبیات بود، دختران فکر میکردند در این رشته تحصیل میکنند که زنان بهتری بشوند، مادران بهتری باشند، بهتر صحبت کنند، قشنگ‌تر بتوانند منظورشان را طرح کنند و بهر حال تحصیل برایشان نقش جنبی داشت. ولی در سال‌های آخر، تقریباً " هر زمان که مسئله آینده زندگی مطرح میشد، موضوع شغل و کار و آتیه‌ای که از این نظر خواهند داشت،



اهمیت پیدا میکرد. این موضوع در رشته‌های دیگر نیز محسوس بود، ماسعی میکردیم دختران به رشته‌های موردنیا ز مملکت علاقمند بشوند که با زده اقتصادی بیشتری داشت و در او آخر کا ملا" مشهود بود که اینکا را نجام میگرفت. آخرین آما را ز مشا رکت دختران در کنکور دانشکده طب دانشگاه تهران، نشان میداد که تعداد و طلب دختر دانشکده پزشکی دانشگاه تهران بیشتر از و طلب پسر بود، که این موضوع نشان میداد که رشته‌های غیر سنتی و در حقیقت با صلاح مردانه، در میان دختران مورد توجه قرار گرفته بود و هر چه بیشتر در آن شرکت میکردند.

سؤال: علاوه بر دانشجویان دختر، تعداد زنان کارگرنیز در سالهای آخر قبل از انقلاب افزایش یافته بود، در این مورد سا زمان زنان چه نقشی داشت؟

خانم افخمی: در ارتباط با زنان کارگر، ما چند وظیفه برای خودمان مشخص کرده بودیم که یکی دایر کردن مهدهای کودک بود، که کمک بزرگی بود تا زنان بتوانند کار کنند، در تمام مناطق کارگری، سا زمان مهدهای کودک را تشکیل داده بود و جنبه دیگر، تغییر قانون کار ب نفع زنان کارگر بود. اول اینکه حقوق مساوی برای کارمساوی از مسائلی بود که در قانون کار گنجانده شد.

سؤال: این اصل انجام میگرفت؟

خانم افخمی: بله، و البته در این زمینه ما مرتب با کارخانه‌ها و زنان کارگر تماس داشتیم، در سفرها، در شهرستانها همیشه سؤال میشد، بقدری ایمن موضوع نضج گرفته بود که کا ملا" مشهود بود. من یاد ما است در یکی از شهرستانها که رفته بودیم در یکی از کارخانه‌های نساجی، یک زن مسن کارگر مرتب گله میکرد که حقوق من روزی چهار ده تومان است و من مرتب از او سؤال میکردم که حقوق کارگر مرد چقدر است و او مرتب بازمیگفت حقوق من روزی چهار ده تومان است، بعد بالاخره گفتم که خوب حقوق شوهرت چقدر است؟ گفت: آقا او هم چهار ده تومان است، کم است. یعنی منظور این بود که دیگر مسئله از نظرا و این نبود که مرد بیشتر از او حقوق میگیرد، ولی منظور ما این بود که حقوق خودش کم است و حقوق هر دو شان کم است. البته ما چون محدودیت صنفی را از نظر طرز فکر داشتیم، فقط روی تبعیض توجه داشتیم. اصلاح قانون کار کمی بود به زنان و در قانون کار، این موضوع را مطرح کردیم که در هر کارخانه یا کارگاه که بیش از ده زن کارگر باشند که بچه خردسال داشته باشند، باید مهد کودک دایر میشد. اگر تعداد کارگرن کمتر از ده نفر بود، باید بزرگان

کارگر، که بچه شیرخوار داشتند، اجازه میدادند که وقت کافی برای زن باشد که به شیرخوارگاه برود.

سؤال: خوب این قوانین باعث نمیشد که کارفرما نخواهد کارگر زن استخدام کند؟

خانم افخمی: چرا، مثل همه جای دنیا. موضوع این است که قوانینی که از حقوق طبقه‌ای خاص حمایت میکنند بعضی اوقات اثر منفی دارد، خوشبختانه در مملکت ما بقدری کار زیاد بود و کارگر کم، که ما مرتب مجبور بودیم کارگر از خارج وارد کنیم، هر چه باشد کارگر ایرانی که زبان فارسی میداند و با محیط آشناست و مشکلات خیلی کمتری از نظر اجتماعی دارد، باز بهتر بود برای کارفرما تا کارگر فیلیپینی و افغانی که مسائل مختلف اجتماعی هم با خود می‌آوردند. خوشبختانه در آن زمان از نظر توسعه نقش زن در اقتصاد، این مسئله بود که درخواست کار زیاد بود و رشد و توسعه اقتصادی و کمبود کارگر، به توسعه کار کمک میکرد.

سؤال: زنان کارگر در چه رشته‌ای بیشتر بودند؟ مثلاً اشاره کردید به کارخانه‌های نساجی؟

خانم افخمی: صنایع نساجی در همه جای دنیا بیشتر زنان را بکار میگیرد، ولی در صنایع دیگر هم بودند، در کارخانه‌های مربوط به تهیه وسایل الکتریکی و غیره. البته در کارگاه‌های کوچک خانوادگی هم تعداد زیادی زن بکار مشغول بودند.

سؤال: در کارخانه‌های نساجی که تعداد زنان کارگر بیشتر بود، چه مشکلاتی بود که سازمان زنان میتواند کمک کند؟ صرفنظر از قانون حمایت کار؟

خانم افخمی: مشکلات مشابه کارگران دیگر زن بود. نگهداری از بچه، کمک به شناسایی نقش آنان که حقوق کافی بگیرند، ارتقاء شان با ضوابط عادلانه انجام گیرد و جایی داشته باشند که اگر به آنها اجافی میشد مراجعہ کنند و مراکز سازمان بتوانند از نظر کمک، اگر مسئله‌ای بود، یا بیعدالتی میشد از طرف آنها صحبت کنند.

سؤال: آیا جرئت شکایت هم داشتند؟

خانم افخمی: بله، بله، زنان کارگر ایرانی خیلی آدم‌های با جرئت بودند و حتی از اینکه حرفشان را بزنند یا صدایشان شنیده شود، ترسی نداشتند ولی مشکل اصلی شان نگهداری از بچه‌ها بود، چون یا تنها گرداننده خانواده

بودند که در آن صورت بچه‌ها بی‌سرپرست میشدند و یا شوهر هم‌کار می‌کرد که با بچه‌ها تنها بودند. بنا بر این برای زنان شاغل نگهداری بچه‌ها، مهمترین مسئله بود و این البته در سطح زنان کارمندان مسئله بود. همانطور که میدانید بعدها این قانون تصویب شد که برای زنان کارمندان، دولت موظف بود که در محل کار، در محل اداره، برای نگهداری بچه‌ها محلی را ایجاد کند، و خوب در طول یکسال و نیم یا دو سال ما توانستیم پنجاه درصد ادارات و سازمانها را پوشش بدهیم، با همکاری دولت.

سؤال: در شهرستانها چگونه؟

خانم افخمی: بله در شهرستانها، خوب، برنامه‌ها این بود که این پوشش در دو سال بعد صد درصد شود که متأسفانه مهدهای کودک از اولین تلفات جمهوری اسلامی بود، برای اینکه آنها هم خوب آگاه بودند، داشتن مهد کودک، یعنی فراهم کردن تسهیلات برای زنانی که کار میکنند، چیزی، مخالف اصول آنها بود و در نتیجه آنها را بستند.

سؤال: از همه قوانین حمایتی که در ده پانزده سال از ۱۹۶۳ تا ۱۹۷۸، بنفع زنان بتصویب رسید، اگر یکی را بخواهید بعنوان مهمترین انتخاب کنید، کدام است؟  
خانم افخمی: آن لایحه حمایت خانواده است. بدون شک از همه مهمتر بود. ولی البته لواحتی که بصورت گروهی تصویب شد و مربوط به زنان شاغل میشد مهم بود که شامل ایجاد مهدهای کودک با مسئولیت مالی دولت، و دیگری توسعه مدت مرخصی برای زایمان بود تا حداکثر هفت ماه، در صورتیکه زن احتیاج داشت، و همینطور اجازه کار نیمه وقت برای زنان که کارشان در باننشستگی بعنوان تمام وقت حساب شود که در نتیجه تا مدت سه سال اول آنها بتوانند وقت بیشتری با بچه‌شان صرف کنند، بدون آنکه مزایای باننشستگی و غیره را از دست بدهند، و یا تداوم کارشان را از نظر ارتقاء از دست بدهند.

این گروه قوانینی که با هم بتصویب رسید و همه مربوط به اشتغال زنان بود. اضافه کردن مواد و تجدید نظر در قانون کار هم از تغییرات عمده بنفع زنان بود.

سؤال: با تمام این فعالیتها که سازمان زنان انجام داد، و از بسیاری جهات موثر بود، انتقادات زیادی از سازمان زنان در آن سالها میشد، که گروهی که در کارهای اجرایی سازمان زنان هستند، افراد مرفه جامعه هستند، تحصیل کرده غرب‌اند و خلاصه دوران توده و سنتهای ایران هستند، بهمین جهت انتقاداتی بر شما وارد بود که شما، درد زن ایرانی را درک نمی‌کردید؟

خانم افخمی: خوب میدانید، یک مقداری از این انتقادات، خاصیت نهضت‌های آزادی زنان در همه دنیا است. یعنی اصولاً یکی از این انتقادات که از همه این نهضت‌ها میشود، این است که شما طبقه متوسط، مرفه و باسواد هستید و در نتیجه فلان گروه هم هست که مسائلی دارد، این موضوع تا حدی صحیح است، برای اینکه زنانی که طبقه متوسط یا بالاتر هستند، تحصیلاتی دارند و مرفه هستند، فرصت و وقت بیشتری دارند که به خارج از مسائل عادی و روزمره و حیاتی برای بقا نیز بپردازند. در ایران هم اینطور بود، این نهضت در ایران بیشتر در میان طبقه متوسط شکل گرفت، بیشترین افراد داوطلب در سازمان زنان معلم بودند و کارمندوزارت آموزش و پرورش. اینها کسانی بودند که به حال کار میکردند و تحصیلاتی داشتند که آنها را از خانه بیرون میبرد و مسئولیتهایی داشتند، ولی با تمام این کارها، مقداری از وقتشان را کنار می گذاشتند برای مسائل مربوط به نهضت آزادی زنان. از کمک این افراد بهیچوجه نمیشد گذشت، با اینکه آدم دلش میخواهد که از طبقه خیلی کم درآمد و کم سواد هم در این نهضت شرکت کنند، ولی این واقعاً مشکل بود که زنی که سواد نداشت، زندگیش با اشکال میگذشت، شش تا بچه قدونیم قد، که بایستد به حال زندگیش را اداره کند، از او بخواهیم که حالا بیا، آگاه شوبه حقوق زن و وقت را بگذار برای نهضت آزادی زن و آنرا بديگران هم یاد بده، خوب چنین چیزی منطقی و طبیعی نبود. ولی البته خدماتی که سازمان ارائه میداد تقریباً ۸۰ درصد انرژی و فکر و کار سازمان مربوط میشد به همان طبقه، یعنی تمام مراکز رفاهی سازمان در مناطقی بود که مربوط میشد به زنان کم درآمد و کم سواد و برای کمک بآنها و کمک به آسان کردن زندگی روزمره برای آنها، و پیدا کردن راه حل برای آنها، بوجود آمده بود. دلیل این انتقادات تا حد زیادی، برای این است که سازمان فرصت زیادی برای سروکله زدن با این گروهها را نداشت. درست گروههایی این حرفها را میزدند که فرصت سرکشی به سراشیب دولاب یا نازی آباد یا جزیره قشم را نداشتند و اصولاً آگاهی از اینکه سازمان چه میکند، نداشتند. من مطمئنم که این کسان، گذرشان هم از مراکزی که سازمان فعالیت میکرد، نگذشته بود. ولی خوب این یکی قسمت از مسئله است، قسمت دیگر این است که اصولاً یک تضادی در جامعه ما وجود داشت، از نظر گروههایی که با تجربیات مختلف و با انتظارات و ارزشهای مختلف در چهارچوب مملکتمان زندگی میکردند. ما گروه قابل توجهی داشتیم از زنان تحصیلکرده غرب که انتظاراتی از خود داشتند، بعنوان فردی مستقل در جامعه. در ضمن گروههایی داشتیم که با اصطلاح در قرون وسطی زندگی میکردند و طرز فکری کاملاً متفاوت داشتند. بین اینها، گروههای مختلف با انواع و اقسام طرز فکرهای گوناگون داشتیم، خوب چطور میشود یک سازمان ملی در سطح مملکتی درست کرد که بتواند به نیازهای همه این گروهها جواب بدهد؟

کارساده‌ای نیست. مثلاً از یکطرف گروه‌هایی که انتظارشان خیلی بالاتر بود و مرتب‌سازمان را تحت فشار می‌گذازیدند که سازمان ما محافظه‌کار است، آهسته پیش می‌رود و بما میگفتند چرا سریع تر پیش نمی‌روید و غیره، از طرفی تمام حواس‌ها بطرف گروهی بود که همه‌نیاهای اولیه‌اش در سطح، صرفاً "مسئله ساده بقا بود، بین این دو کشمکش عجیبی بود و اینکه بچه‌نحوی بتوان کار سازمان را ادامه داد که باین گروه‌های مختلف جوابگو باشد، مسئله‌بفرنجی بود، البته مقداری از وقت ما صرف میشد با کار با گروه‌های دانشجویی و زنان شاغل برای پیدا کردن راه‌حل‌ها، و ما همکاریهایی در سطح شکل گرفتن ایدئولوژی، با این گروه‌ها داشتیم. ولی بیشتر انرژی صرف گروه دیگر میشد و ما در سازمان زنان سعی میکردیم بین این دو گروه، پلی باشیم که آنها را از افکار و نیاهای یکدیگر آگاه سازیم و از آن افکار نهایت استفاده را بکنیم.

سؤال: شما در قم هم فعالیت داشتید؟

خانم افخمی: بله، در همه شهرها

سؤال: فعالیتتان در قم شامل چه چیزهایی بود؟

خانم افخمی: در قم، دو مرکز رفاه داشتیم که در این مراکز کلاس‌هایی داشتیم و کلاً تمام وظایف مختلف مراکز رفاه را در قم اجرا میکردند.

سؤال: هم قم وهم مشهد؟

خانم افخمی: اگر منظورتان مکان‌های مذهبی است، هر دو از مکان‌های موفق ما بودند در زمینه کارهای مربوط به زنان.

سؤال: چه زنانی در این مراکز کار میکردند؟ آیا داوطلب بودند یا موظف؟ آیا از خانواده‌های مذهبی بودند؟

خانم افخمی: بله نهایت سعی ما همیشه این بود که در هر محل افرادی را که مربوط میشدند به خانواده‌های خیلی صاحب نفوذ و از نظر فکری مورد احترام مردم، سعی میکردیم آنها را جذب کنیم در محل، که آنها بقیه مردم را با خودشان بیاورند و یا کمک کنند که دیگران هم جذب بشوند. مثلاً در قم خانوادۀ آیت‌الله شریعتمداری، دختران ایشان و دیگر اعضای خانوادۀ ایشان مرتب به سازمان می‌آمدند و همکاری داشتند. البته خود آیت‌الله شریعتمداری از مراجعی بودند که در تهیه متن قانون حمایت خانواده، به ایشان مرتب رجوع میشد برای گرفتن فتوی و نظراتشان.

سؤال: با این صحبت‌هایی که کردیم چرا یکی از اولین نشانه‌هایی که زنان تحصیلکرده و آشنا به غرب در تظاهرات بکار بردند، پوشیدن حجاب بود؟

خانم افخمی: پوشیدن حجاب در بین گروه‌های خاصی درست قبل از انقلاب نضج گرفته بود.

سؤال: ولی در راه‌پیمایی‌ها، خیلی از زنان تحصیلکرده هم با حجاب شدند؟ خانم افخمی: بله، در حقیقت آنرا بعنوان یک وسیله و با صلااح بعنوان سمبل مخالفت، بکار می‌بردند.

سؤال: آیا این سمبل، مخالفت با سازمان زنان نبود و با فعالیت‌هایی که برای زنان انجام می‌گرفت؟

خانم افخمی: من در واقع مشکل می‌بینم فکر کنم که این در ارتباط با سازمان زنان بوده. در حقیقت چون در ایران یکی از زمینه‌هایی که شدیداً پیشرفت کرده بود و مورد توجه، هم در سطح ملی و هم بین‌المللی قرار گرفته بود کاری بود که در زمینه حقوق زنان شده بود.

برای درهم شکستن رژیم یکی از انواع مخالفت‌ها این بود که بطور سمبلیک با مظاهر پیشرفت زنان مخالفت شود. البته کسانیکه غیر از طبقات واقعاً مذهبی که عقیده خاص داشتند، کسانیکه شدیداً این سمبل را بخودشان گرفتند و آن استفاده کردند، مارکسیست‌های اسلامی بودند که در حقیقت، مارکسیست بودند ولی از طواغرو نشانه‌هایی که مربوط به اسلام می‌شود استفاده می‌کردند. این موضوع برای آنها یک وسیله تبلیغات سیاسی بود و برای آنها مهم نبود که دختران و پسرانی که با هم زندگی می‌کردند و انواع اقسام نزدیکی‌های فکری و دوستی را با هم داشتند و مغایر هر چه که اسلام مطرح میکند، زندگی می‌کردند. ولی چادر را یک وسیله مخالفت قرار میدادند.

سؤال: پس چادر یک وسیله اعتراض شد به نقش دولت؟

خانم افخمی: اصولاً به ایران در سال ۱۹۷۸، به ایران زمان شاه، به ایران دهه هفتاد، و تمام جنبه‌های مختلف زندگی در ایران در دهه هفتاد. یکی از ظاهرترین وقابل ملاحظه‌ترین موضوع که دائم توی چشم همه بود، مسئله زنان بود، زیرا در تمام جنبه‌های زندگی روزمره بقدری حضور وجود زنان محسوس بود که یکی از آسانترین مسائل این بود. البته در هیچ‌جا معای نیست که نقش‌های سنتی در ارتباط با زن و خانواده و اجتماع تغییر کنند و این موضوع تا حدود زیادی خشم‌نا را حتی، عدم اطمینان و حس ناامنی در

افراد را، چه مردان و چه زنان، بوجود دنیا آورد. یکی از مهمترین و مشکلترین مسائل انسانها در قرن بیستم، این تغییر نقش زنان است، چون بهمه جنبه‌های زندگی مربوط میشود و بهمه چیز مربوط میشود و یک بعد احساسی خیلی مهمی دارد و نمیشود تغییری در آن بوجود آورد، بدون آن مظاهر منفی که پیدا میشود، ولی خوب از چنین موضوعی بعنوان یک حربه سیاسی استفاده کردن، اگر شما واقعاً "طرز فکر فاشیستی" و اسلامی داشته باشید قابل توجیه است، ولی اگر شما در واقع اعتقادی ندارید و فقط از آن برای یک منظور سیاسی استفاده میکنید، باید نسبت به صمیمیت آن گروه سیاسی شک کرد.

سؤال: بعبارت دیگر، زنها میخواهند فعالیت سیاسی داشته باشند، ولی نمیخواهند با رژیم خود را شناسائی کنند؟

خانم افخمی: حالامدانید، من اصولاً "دلم نمیخواهم فعالیت‌های سیاسی زنان و مشارکت‌شان را در انقلاب محدود و بشود به استفاده گروه خاصی از زنان ما رکیست اسلامی در تظاهرات. برای اینکه فکر میکنم واقعاً "مشارکت زنان در مراحل مختلف انقلاب و بعد در مراحل ضدانقلاب، یک چیز خیلی مهم، وسیع و قابل توجهی بوده است. بنظر من آنها این نقش را خیلی شجاعانه و واقعاً قابل توجه ایفا کردند. فکر میکنم این فعالیت را با ایستی بعنوان یکی از مهمترین نمونه‌های پیشرفت زنان در دهه هفتاد تلقی کرد. با توجه به انقلابات دیگر و یا آن انقلاباتی که در منطقه‌بان توجه شده، باید بگویم که در کمترین جایی بوده که آدم چنین مشارکتی را از زنان در یک جامعه اسلامی ببیند، زیرا امکان پذیر نیست که در عربستان سعودی، عراق، سوریه، یا هر مملکت دیگر، حتی مصر و تونس که پیشرفته تر هستند، یک چنین مشارکت وسیع و همه جانبه از طرف زنان در همه جنبه‌های مختلف سیاسی دیده شود. البته میدانید که سازمان زنان هیچوقت نقش صرفاً "سیاسی بخودش نگرفت، یعنی آنچه که ما دائماً در باره اش صحبت میکردیم، بین گروهها و در تمام سطح مملکت، موضوع مشارکت زنان بود، ولی دیکته نمیکردیم بچه نحوی مشارکت کنید. تاکید ما بر این بود که زنان تشویق شوند و حرفشان را بزنند، ولی بازی نکنند، نقشی داشته باشند. ولی اینکه چه بگویند، ما حرفش را نمیزدیم. من یادماست در اولین تظاهراتی که در کرمان انجام شده بود، یک عده زن چادری آمده بودند بر علیه رژیم تظاهراتی کرده بودند. و ما جلسات منظمی داشتیم مرتباً "از دبیران استان، که دور هم جمع میشدیم که تجربیاتمان را با هم در میان گذاریم و نتیجه گیری کنیم و راههایی پیدا کنیم برای آینده. من یادماست در جلسه‌ای که با دبیران استان داشتیم از دبیر کرمان پرسیدم که این خانمهای چادری که توی شهر کرمان رژه میرفتند و بر ضد رژیم شعار میدادند، اینها کی هستند؟ آن خانم بالهجه خیلی شیرین خودش میگفت: اینها خانمهای خودمون هستند، منتهی شاماهی

گفتید تجهیزشان کنید، تجهیزشان کنید، وما کردیم. ولی شما نگفتید تجهیزشان کنید که چه بگویند، حالا که تجهیز شدند، میگویند مرگ بر شاه. در نتیجه یعنی "کاملا"، این خانم آگاه بود که این خانمها اعضای خود سازمان زنان بودند، کسانی بودند که در امور مربوط به آگاه سازی با خود سازمان همکاری داشتند، منتهی تحت شرایط خاص، در محیط خاص و تمام اشکالاتی که در سطح جامعه مطرح بود، این خانمها هم مثل همه گروههای دیگر که راههای اشتباه را در انتخاب سیاستهای آتیه پیش گرفتند، اینها هم همینطور بودند. مطمئنا "این خانمها هم فرض کنید مثل رهبران جبهه ملی، که ممکن است حالا خیلی سؤال داشته باشند و درباره نقش خودشان در تظاهرات قبل از انقلاب و نحوه رفتاری که کردند، صحبتهایی که کردند، همبستگی‌هایی که پیدا و انتخاب کردند. مطمئنا" برای آقای سنجابی الان این سؤال مطرح است که آیا با یستی همکاری با آقای خمینی را قبول میکردیانه؟ مطمئنا "اگر آقای بازرگان فرض کنید، آن کسی است که شعارهایی میداد در مورد حقوق بشر، اگر برایش این موضوع بصورت جدی مطرح باشد، قطعاً" از قتل عامی که از ایران نیا شده، این سؤال برایش مطرح است که آیا صحیح بود نخست وزیر آقای خمینی باشد؟

گروههای زنان هم همینطور، در بین آنان مطمئنا "سؤال هست که آیا صحیح بود که نیازهای سیاسی‌شان را با تطبیق مطرح کنند؟ یا راههای بهتری برای مطرح کردن آنها بود. ولی آن در گذشته برای ما مورد بحث نبود و الان هم نیست، مهم این است که سازمان زنان که وظیفه اش آگاه سازی بود، نقش خود را انجام داد. سازمان یک حزب سیاسی نبود که در تداوم آن رژیم کار کند، یا در انتخاب راه سیاسی دیگری، فعالیت کند. سازمان یک جنبش کلی در راه نهضت آزادی زنان بود.

سؤال: سازمان زنان با اینکه نقش سیاسی نداشت، غیر مستقیم در آگاه سازی و تجهیز زنان موثر بود، بنا بر این فعالیت سیاسی زنان را در دوره انقلاب چگونه ارزیابی میکنید؟

خانم افخمی: بنظر من کمی زود است که بتوانیم واقع بینانه و منطقی مشارکت گروههای مختلف، اثر و نقشی را که داشتند ارزیابی کنیم. در چند زمینه میشود درباره نقش زنان صحبت کرد. از نظر ما، در آن زمان اهمیت این موضوع بخاطر نیروی زنان در انقلاب بود. ماههای اول، در اوایل انقلاب که رژیم قبلی در حال از هم پاشیدن بود، من در آن موقع در آمریکا بودم و تماسهایی با سازمان داشتم، جالب بود فرض کنید رئیس دفتر من از ایران تلفن میکرد و میگفت مادر تظاهرات شرکت کردیم و خیلی تعدادمان زیاد بود و خیلی موفقیت آمیز بود و نگران بود که آیا دیگران متوجه تعداد و اثر مشارکت زنان شده اند یا نه.



من پیش خودم تصور میکردم آن زمان که شاپور بختیار نخست وزیر بود و آقای خمینی هم آقای بازرگان را بعنوان نخست وزیر موقت تعیین کرده بود، من فکر میکردم تظاهراتی که مورد نظر رئیس دفترم است مربوط به پشتیبانی از دولت بختیار است ولی صحبت او درباره پشتیبانی از بازرگان بود. یعنی بقدری سازمان در بعضی از زمینه‌ها نقش زن را بعنوان یک نیروی اصلی مطرح میکرد که برای اعضای سازمان، اثر فعالیت زنان و شرکت در تظاهرات بسیار اهمیت داشت و رئیس دفتر منم در این باره صحبت میکرد که بختیار تمام شد و رفت، مادر تظاهرات برای بازرگان شرکت میکنیم. نظرش این بود که در هر دولت جدیدی که روی کار آید، حتماً نقش زنان بسیار مطرح است و باید زنان امتیازاتی بگیرند و حقوق زن بعنوان یک عامل اصلی مطرح باشد. هنوز البته خیلی زود بود، برای اینکه در داخل این اتفاقاتی که میافتاد، آن مسائلی که برای زنان مطرح میشد دیده شود. بعضی از دوستان و همکاران و همفکران ما طور دیگری فکر میکردند، ولی دید خمینی از نظر مسائل مختلف همیشه مشخص بود، کتابش را چاپ کرده بود، حرفها<sup>ش</sup> رازده بود، و این گروههای مختلف که به او پیوسته بودند یا با خودشان صمیمی و صادق نبودند، و یا اینکه خیلی اشتباه کردند در تعبیر و ترجمه آنچه خمینی گفته بود. بنظر من میآید که آن صحبتها<sup>ی</sup> که آقای خمینی در پاريس میکرد و آنچه در ایران عملی کرد، دو چیز متفاوت بود و حق میدهم به کسانی در سازمان زنان که پیش خودش امید داشتند هر تغییری که در سیستم داده شود، اثر و نقش زنان بطرز موثری مطرح میشود. صحبت آقای بازرگان و بعضی از روشنفکران هم — راه او و حقوق بشر بود. صحبت آقای خمینی این بود که در اسلام نقش زن همیشه بسیار مطرح بوده و خود ایشان حتی من شخصا "شاهدیکی از مصاحبه‌هایی بودم که گروه "مک نیل و لهر" در پاريس با ایشان کرد و کلمه به کلمه آنرا نوشتم و بخاطر دارم که ایشان مطرح میکرد،

سؤال: یعنی شما حضور داشتید؟

خانم افخمی: نه، در آن مصاحبه نبودم ولی آنرا از طریق تلویزیون میدیدم و حرفی که ایشان میزد این بود که بهیچوجه اشکالی ندارد زنان در زمینه‌های مختلف شاغل باشند، در خارج از منزل کار کنند، نقش اقتصادی مهم داشته باشند، از نظر سیاسی زن میتواند حق شرکت داشته و حتی رئیس جمهور بشود. ولی البته این حرفها<sup>ی</sup> که ملا" متفاوت بود با نظرایشان که بعدها که قدرت را بدست گرفت. گروههای روشنفکران را که ملا" خنثی کرد، و بقیه را از بین برد، یعنی واقعا" از بین برد.

سؤال: اولین کاری که خمینی کرد، بمحض بدست گرفتن قدرت، مطرح کردن حجاب بود، زنان عکس العمل شدیدی نشان دادند؟

خانم افخمی: بله، اولین تظاهرات ضد خمینی که خیلی بوضوح و صریح ضد خمینی مطرح شد، تظاهرات زنان بود و یکی از جالب ترین وقایعی بود که اتفاق افتاد و اینکه گروه های وسیعی از زنان رژه رفتند، در شرایط بسیار خطرناک. دوستان و همکارانمان در این رژه شرکت داشتند و تعریف میکردند در باره نه تنها شعارهایی که بر ضدشان میدادند ولی فحاشی و حرف های زننده و تهدید جسمی توسط او با شی که دورشان را گرفته بودند و با چاقو و چماق به آنها حمله میکردند تعداد زیادی مجروح شدند و با همه اینها زنان با شجاعت بسیار نظرشان را مطرح کردند و برای اولین بار در ایران، بعد از روی کار آمدن خمینی، اولین دسته ای بودند که مرگ بر خمینی را عنوان کردند. البته بعد که با خشونت و شدت هر چه تمام تر بزنان حمله شد، حقوقشان یکی بعد از دیگری از دست رفت. البته در مرحله اول که خمینی هنوز قدرت کامل رانداشت، فقط مسئله حجاب را مطرح کرد و بعد از عکس العمل زنان، فوراً "عقب نشینی کرد. کم کم که گروه ها را از بین برد و قدرتش بیشتر شد، آنوقت جرئت پیدا کرد که حقوق زنان را از بین ببرد، نه تنها حقوق زنان، بلکه حقوق انسانها را و کابجائی رسید که ملتی اسیر شود و امکان اظهار وجود برای هیچ فردی نماند، وقتی بچه دوازده ساله را که حتی اسمش را هم نمیدانند، جلوی مسلسل میگذارند، وقتی از دختر بچه دوازده ساله میپرسند اسمت چیست؟ میگوید، مجاهد، پدرت کیست یا خانواده ات کیست؟ میگوید، ایران، و بعد او را میکشند بدون آنکه اسمش را بدانند و بعد عکسش را در روزنامه میگذارند که یکی بیاید بگوید که او کی بود، در چنین شرایطی هیچ نوع تشکیلات و فعالیتهای گروهی امکان پذیر نمیشود. البته بعد این فعالیتهای به خارج از ایران منتقل شد که در گروه های مخالف رژیم جمهوری اسلامی، حضور زنان بطرز قابل توجهی محسوس است و باین نحو ادامه دارد. مشارکت زنان که در دوران انقلاب پیش آمد و در تظاهرات شرکت کردند، در انقلابی که باعث شد تمام چیزهایی که زنان بدست آورده بودند از بین برود، درست است که یک اشتباه بزرگ سیاسی بود، ولی اشتباه خاص زنان نبود. چیزی که بایست مطالعه شود و دقت شود که خودمان بفهمیم، این است که این انقلاب چطور شکل گرفت و جهت آن بصورت این جهت خاص درآمد. در نتیجه اشتباه سیاسی زنان بخصوص نبود، آنچه قابل توجه است، شجاعتی است که زنان نشان دادند و اظهار وجودی است که کردند. من فکر میکنم این نشانه موفقیت، فعالیتهای مربوط به نهضت آزادی زنان در ایران بود که با شکل و آگاه سازی و اظهار وجود همراه بود.

سؤال: فعالیتهای سازمان زنان در سطح بین المللی بچه صورت بود؟

خانم افخمی: همزمان با فعالیتهای داخلی و ایجاد شبکه و تشکیلات در همه نقاط ایران دنبال میشد. ما معتقد بودیم که این فعالیتهای با یستی جزئی از نهضت

بین‌المللی با شدواثر متقابل این دونوع فعالیت واقعا " چیز قابل توجهی بود. آنچه ما انجام میدادیم میتوانست در سطح بین‌المللی تاثیرگذار و آنچه در سطح بین‌المللی میشد بیشتر در ایران اثراتی را بوجود میآورد که بنفع نهضت تمام میشد. در نتیجه ما از فعالیتهای سال زن نهایت استفاده را کردیم که بتوانیم در سطح بین‌المللی فعالیت مربوط به زنان را توسعه دهیم و از نزدیک با فعالیتهای داخل ایران مربوط کنیم.

در کنفرانس جهانی زن که در مکزیک تشکیل شد در سال ۱۹۷۵، هیئت نمایندگی ایران موثرترین نمایندگان در کنفرانس بود، برای اینکه در حقیقت چنانچه برنامه مطرح شد که همه‌اش نتیجه فعالیت و پیگیری هیئت نمایندگی ایران بود. ایجاد برنامه‌ها که در بین‌المللی که یک سند خیلی جامع و فراگیری بود، که در زمینه‌های مختلف، رهنمودهایی را به دولت‌ها پیشنهاد می‌کرد که در بهبود وضع زن موثر بود. متن اصلی این سند، قبل از کنفرانس سال زن در مکزیک، در ماه مارس ۱۹۷۵ توسط هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل تهیه شد و در جلسه‌ای که با حضور و الاحضرت اشرف در نیویورک تشکیل شده بود، با مشارکت اعضای نمایندگی دولت‌هایی که منتخب سازمان ملل بودند، پیش‌نویس برنامه بین‌المللی کار، بتصویب رسید و بعد از آن در کنفرانس مکزیک مطرح شد و با پیگیری هیئت نمایندگی ایران و همکاران دیگر در جهان سوم، بتصویب رسید.

سؤال: برنامه‌ها که در بین‌المللی شامل چه چیزهایی بود؟

خانم افخمی: این برنامه‌ها همه جنبه‌های زندگی زنان مربوط میشد.

سؤال: با هدف رسیدگی به وضع زنان در جهان سوم؟

خانم افخمی: وضع زنان دنیا در حقیقت، در سطح بین‌المللی که دولت‌ها چه بکنند که مشارکت کامل زنان تحقق پیدا کند. این برنامه در زمینه آموزش، در زمینه قوانین خانواده، در زمینه اقتصادی، در زمینه اشتغال، در همه زمینه‌ها تاثیر میگذارد. و بعد این برنامه‌ها که بتصویب رسید، هیئت نمایندگی ایران تلاش کرد که برنامه تصویب شده در کنفرانس مکزیک در سپتامبر همان سال در مجمع عمومی سازمان ملل هم مطرح و بتصویب رسد و به دولت‌ها ابلاغ شود. در کنفرانس مکزیک پیشنهادهای زن که ده سال بین ۱۹۸۵ - ۱۹۷۵ یعنی دوره توجه به وضع زنان و تحقق برنامه‌ها که در بین‌المللی بود که بتصویب رسید و بعداً " به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل نیز رسید و با زاین هم، نتیجه پیگیری و تلاش هیئت نمایندگی ایران بود. بعد کنفرانس میان دهه ۱۹۸۰ را پیشنهاد کردیم که تصویب شد. فکر می‌کردیم

در این برنامۀ بین‌المللی فعالیتها و کارهای انجام‌شده را بررسی کنیم و اگر لازم باشد تجدیدنظری بشود که نتیجۀ مورد نظر را بدهد و تنها چیزی روی کاغذ نباشد. یکی دیگر از کارهای عمده، ایجاد یک مرکز تحقیق بین‌المللی در مورد زن بود. موسساتی در سطح منطقه‌ای برای تحقیق درباره وضع زن وجود داشت، این موسسات با کمبود منابع مالی و حمایت دستگاہ کلی سازمان ملل روبرو بودند و ما فکر کردیم با کمک مالی ایران که بسیار قابل توجه بود، و دولت ایران دو میلیون دلار اختصاص داد به این مرکز تحقیقاتی که بسیار مفید بود، و ضمناً دولت ایران هم کمک می‌کرد که دولتهای دیگر این مسئله را جدی بگیرند و هم کمکهای مالی بکنند. نظراً این بود که برنامۀ ملی و منطقه‌ای در سطح جهانی با هم مرتبط باشند و با اینجهت موسسه منطقه‌ای که مربوط به آسیا و اقیانوس آرام میشد، آن موسسه در تهران مرکزیت یافت و هم اینکه موسسه تحقیقات بین‌المللی که اطلاعات بتمام موسسات مربوط به وضع زن میداد، آنهم در تهران بود و هم اینکه کنفرانس میان دهه ۶۰ زن در ۱۹۸۰ قرار بود در تهران تشکیل شود. دلیل این علاقه برای تمرکز این فعالیتها بین‌المللی در تهران این بود که ما موثرترین شبکه را در سطح ملی در ایران داشتیم، حمایت خیلی وسیعی از طرف سازمانهای ملی و همچنین از طرف دولت ایران وجود داشت و همینطور امکانات مالی فوق‌العاده‌ای برای برنامۀ ملی بین‌المللی میتوانستیم فراهم کنیم، چون کشورهای مرفه‌دیگری در سطح جهان سوم، بخصوص ممالکی که از نظر منابع اقتصادی مثل نفت، امکان حمایت از این برنامۀها را داشتند، ولی از نظر فکری و سیاسی آمادگی حمایت از برنامۀهای زنان را نداشتند و نمیشد تصور کرد که عربستان سعودی، یا کویت یا عراق از این برنامۀ پشتیبانی کنند. ولی ایران هم منابع مالی را در اختیار داشت، و هم حمایت فلسفی و سیاسی از جانب دولت، که در نتیجۀ آمادگی پشتیبانی از این برنامۀها را داشت، در نتیجۀ ارتباط بین برنامۀهای ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی از طریق سازمان زنان بعنوان یک رابط بین گروهها در ایران امکان پذیر بود و افرادی که در سازمان زنان خدمت میکردند، در سطح بین‌المللی شناخته شده بودند و مورد احترام بودند و میتوانستند برای حتی با گروههای مختلف در ممالک مختلف که در این زمینه‌ها اشتغال داشتند، روابط لازم را برقرار کنند. همه اینها باعث شد که چنین شبکه‌ای، آمادۀ کار در ایران بشود و متأسفانه کنفرانس ۱۹۸۰ در زمانی تشکیل شد که ایران بسرعت تمام پیشرفت‌هایی را که در زمینه حقوق زن داشت، از برنامۀها حذف میکرد و متأسفانه دیدیم که چند خانم چادری در این کنفرانس شرکت کردند.

سؤال: این کنفرانس دیگر در ایران تشکیل نشد؟

خانم افخمی: نه دیگر امکان تشکیل آن در ایران نبود و اینها شرکت کردند

با چادر سیاه .

سؤال: محل کنفرانس دانمارک بود یا اطریش؟

خانم افخمی: بنظرم دانمارک بود .

سؤال : چیزی که خیلی جالب توجه است ، اینستکه در فاصله بین کنفرانس مکزیک و کنفرانس میان دهه ۶۰ زن در ۱۹۸۰ ، فعالیتهای بین المللی مربوط به زنان زیاد شده بود که نمونه اش کنفرانس مربوط به مسائل زنان جهان سوم در دانشگاه ولزلی در ۱۹۷۶ بود ، یا فعالیتهای سازمان ملل که باز در ارتباط با مسائل زنان در جهان سوم بود . بنظر میرسد که اینها همه در نتیجه کوشش و فعالیت هیئت نمایندگی ایران بود ، نظرتان در این مورد چیست ؟

خانم افخمی: در واقع دیدیم بعد از آنکه دولت ایران و سازمان زنان ایران که دو جنبه ملی و دولتی کار مربوط به زنان را در مملکت داشتند و حامی و بوجود آورنده انگیزه برای پیشرفت کار زنان بودند ، از تصویر بین المللی حذف شدند . فعالیتهای مربوط به زنان با سکوت و نداشتن هیچ تحرکی روبرو شد که کاملاً واضح است ، نیروی پشتیبان این برنامه ایران بود که با انقلاب اسلامی و از بین رفتن فعالیتهای باعث تاسف برای ایران و برای زنان جهان سوم بطور کلی شد . برای اینکه چند چیز لازم بود . ممالک غربی مسائلشان با ما فرق میکنند و اصولاً نفوذی که میتوانند در دنیای سوم داشته باشند محدود است و آن گفتگوی لازم را نمیتوانند برقرار کنند و اصلاً تضادهای موجودا مکان بوجود آوردن این گفتگوها را میسر نمیکند . ایران در وضع خوبی بود ، مملکتی مسلمان ، متعلق به جهان سوم ، در ضمن از نظر مالی امکاناتی داشت ، مملکتی غنی بود و در ضمن خود زنان در سطحی از آموزش ، آگاهی و تحرک بودند که آن پشتیبانی لازم را به تشکیلات ملی و بین المللی میتوانستند بدهند و میشد رویشان حساب کرد که آن زیر بنا را ایجاد کنند ، در نتیجه ایران امکان بوجود آوردن راه گفتگو با ممالک جهان سوم را داشت ، در ضمن ارتباط فکری با غرب ، و در ضمن تمام امکانات لازم برای داشتن یک نقش رهبری در سطح بین المللی ، و این نقش خیلی بطرز قاطعی بوجود آمده بود . من نامه ای دارم از خانم سپیلا ، معاون والدهایم دبیرکل سازمان ملل و مسئول امور زنان در سازمان ملل بود و این نامه را بعد از انقلاب بمن نوشته و با اینکه مدت کمی از انقلاب گذشته بود برای او واضح بود که ایران چه مهره ای ، در سطح بین المللی در زمینه فعالیتهای مربوط به زنان بود ، و تا چه حد نقش ایران حیاتی بود و من میتوانم نامه را بعنوان یکی از مدارک جنبی بدهم که ضمیمه شود . در این نامه او ، نگران

نبودن ایران در صحنه فعالیت‌های بین‌المللی است و اینکه عدم حضور ایران، چه صدمه‌ای می‌زند به مسائل زنان در سطح بین‌المللی.

سؤال: همین‌طور هم شد؟

خاتم‌افخمی: بله و البته این برنامه بین‌المللی کاملاً مربوط بود بر اساس و آن چهار چوب کلی که رومیبایستی که ملتها و دولتها هر کدام با در نظر گرفتن شرایط داخلی آن مملکت، برنامه‌ای درست کنند، و البته چند دولت این کار را کرده بودند و ایران اولین مملکتی بود که این برنامه را تهیه کرده بود. البته تنها تهیه برنامه کار ملی مطرح نبود، چون خیلی ساده می‌توانستند رهبران و مدیران سازمان زنان و گروه‌های مربوط به زنان بنشینند و برنامه بنویسند، ولی مسئله اصلی این بود که دولت آنرا تصویب کند و دولت آن مسئولیتی را که بعهده داشت قبول کند و یک شبکه اجرائی و روش‌های اجرائی مشخص کند و بودجه، برای انجام آن در نظر بگیرد. این کاری بود که ما توانستیم انجام دهیم و در آن زمان یک موفقیت خارق‌العاده‌ای بود، و بعد از آنکه چند برنامه وسیع که در حدود سه سال طول کشید که سازمان زنان، از سطح دهات شروع کردیم، کم‌کم افکار مربوط به جنبه‌های مختلف فعالیت زنان را از سراسر مملکت جمع‌آوری کردیم و بر اساس آن، و در ارتباط با ره‌نمود برنامه جهانی، یک برنامه کار برای ایران تهیه کردیم. ولی البته آنرا به اطلاع گروه‌های مختلف رساندن و نظرخواهی کردن، با قدری تعدیل و تغییر همراه میشد، یعنی دوبا این برنامه از هسته کوچک و گروه کوچکی که درده یا یک شهر کوچک ایران وجود داشت و پیشنهاداتش را داده بود، اینکار شروع شد تا مراحل مختلف را در سطح استانها طی کرد و رسید به مرکز، در مرکز مطالعه شد و تنظیم شد و پس از رسیدن به توافق با این برنامه به استان ارجاع شد که در سطح استان و کمیته‌های زنان در محل بحث شود و سپس تنظیم یا بسد.

سؤال: این برنامه کار، شامل چه چیزهایی بود؟

خاتم‌افخمی: برنامه در زمینه فرضاً "مسائل آموزش، این سؤال را مطرح می‌کرد که نیازهای آموزشی زنان چیست؟ زنان ایران از مدارس چینی می‌خواهند؟ از دولت چه می‌خواهند؟ در زمینه ارتباطات جمعی، در زمینه اقتصاد، کار، در زمینه حقوق و قوانین مربوط به خانواده، نیازهای زنان مورد بررسی قرار می‌گرفت. در ابتدا مطالب خیلی ناپخته بود و تنها نیازها را مطرح می‌کرد، بعد برای اینکه این برنامه قابل اجرا باشد و در انطباق با برنامه‌های عمرانی ملی باشد، از اینجهت هم با آن توجه می‌کردیم و باز دوباره مطرح میشد تا بالاخره بعد از آنکه این قسمت از کار در ارتباط با مسائل زنان تمام میشد، آنرا باید تصویب گروه‌های دیگر برسانیم. مثلاً"

بنظرمان رسیده که آسانترین نوعی که بتوان آنرا به نظرخواهی گذارد، از طریق انجمن های شهروشهستان و استان بود که نمایندگان مردم در سطح محلی مشارکت داشتند و با یک سری از بحث ها و سئوال و جوابها و تفکر در مورد برنامه کار، در این سطح انجام میشد با حضور نماینده سازمان که سئوالها را جواب میداد و توضیح میداد و با آنچه که در انجمن ها بحث میشد دوباره در سازمان مطرح میشد که اینها آنرا تعدیل میکردند و با صلاح محافظه کارتر بودند.

سئوال: اینها منظور چه کسانی بودند؟

خانم افخمی: افرادی که در انجمن ها بودند که از گروههای فکری مختلف می آمدند. نود درصد مرد بودند ما فقط ده درصد مشارکت زنان را در انجمن ها داشتیم و این گروهها و طبقات مختلف شرکت داشتند و خیلی از مطالبی که ما مطرح میکردیم ممکن بود زیاد محافظه کارانه نباشد و با طرز فکر آنان همراه نباشد و در خیلی زمینهها مجبور بودیم که نظرات را تعدیل کنیم و بین خودمان هم در شورای مرکزی بحث بود که این برنامه از صورت اولیه اش در آمده و از آن حالت اصلی اش خارج شده، البته من هم عقیده بودم ولی خوب میشود قشنگترین مدرک را نوشت و بعد گذاشت و آنرا تماشا کرد، ولی برای اینکه به اجرا برسد باید نظر آن کسانی که مجری هستند رعایت شود که بطرز قابل اجرا در بیاید و این بحثی بود که بین خودمان میکردیم و از تغییری که در متن پیشنهادهای میدادیم و نظراتی که میگرفتیم، مقداری ناراحتی و احساس کمبود میشد.

سئوال: ولی موفق شدید که برنامه را شکل بدهید؟

خانم افخمی: بله، در آخر تمام نمایندگان انجمن های شهرو استان را دعوت کردیم که در حدود هزار نفر از شهرستانها آمده بودند و در یک جلسه خیلی وسیع شرکت کردند و آخرین نظراتشان را درباره برنامه کار دادند.

سئوال: اگر این برنامه اجرا میشد، چه تاثیری در جامعه ایران میگذاشت؟

خانم افخمی: خوب، این برنامه در سال ۱۹۷۸ بتصویب هیئت وزیران رسید و آنچه که بتصویب رسید، نه تنها این برنامه بود بلکه تشکیلات اجرایی قابل توجه بود که در دوازده وزارتخانه و سازمان دولتی کمیته‌هایی تشکیل میشد برپا نفر اول آندستگاه وزیر یا رئیس آن سازمان و با همکاری افرادی که در برنامه ریزی و مسائل بودجه تصمیم گیرنده بودند و با شرکت نماینده زنان آن دستگاه و درباره مشارکت زنان در آن وزارتخانه پیشنهادهای مطرح میشد و البته بعد با یستی جوابگوی آن باشند درباره اجرای برنامه، ارزشیابی و همچنین مطالعه نتیجه این برنامه‌ها و اگر این امر مرحله اجرا رسیده بود، تاثیر فوق العاده‌ای داشت برای مثال سازمان زنان همیشه صحبت اینرا میکرد که

در روستاها برای آموزش زنان در زمینه کشا و ورزی، صنعتی باید چاره‌ای کرد و اینکه بعنوان یک گروه نفوذی از خارج مسائل مطرح بشود، موثر نبود، ولی اگر فرضاً " وزیر کشا و ورزی تمام افرادی که در اجرای برنامه بودجه و منابع مالی مشارکت داشتند تشویق به انجام آن میکرد خوب موثر بود. سعی ما این بود که بگوئیم مسئولیت مسائل زنان تنها بعهده سازمان نیست، البته سازمان خیلی خوب شناخته شده بود و نقش زنان واضح شده بود. دائم بعضی زنان مردان میگفتند که در این زمینه مشکلی وجود دارد و سازمان زنان چه کرده است؟ در حالیکه سازمان زنان یک گروه تجهیزاتی بود، یک گروه اجرایی نبود، آنچه ما میبایستی میکردیم این بود که دستگاه‌هایی که امکانات داشتند، وسیله داشتند پول داشتند، آنها در داخل خودشان هسته‌ای ایجاد تغییر را در بالاترین سطح داشته باشند و این چیزی بود که برنامه کار میخواست انجام دهد و از نظر تغییری که میتواند بدهد واقعاً " حیاتی بود.

سؤال: در سال ۱۹۷۶ شما از موقعیت تجهیزاتی که در سازمان زنان را جمع‌بندی صحبت میکردید، رفتید به دولت و در موقعیت اجرایی قرار گرفتید و بعنوان وزیر در کابینه وارد شدید، چه عواملی باعث انتخاب شما شد؟

خانم افخمی: اصولاً چون سالهای ۷۶ - ۷۵ و بخصوص سال ۱۹۷۵ سالی بود که توجه به مسائل زنان چه در سطح بین‌المللی و چه در سطح ملی فوق‌العاده زیاد شده بود، در اثر دو چیز یکی آماده شدن گروه وسیعی از زنان که تازه بعنوان محصل دانشگاه‌های داخل و خارج وارد بازار کار شدند که در پنج سال قبل از آن، که من اولین تجربه‌ام را با کارهای مربوط به زنان داشتم، این نیروی کار وجود نداشت و یکدفعه در عرض چند سال گروه وسیعی از زنان وارد بازار کار و دنیای اقتصادی و اجتماعی ما شدند و اینها وجودشان، نیازهایشان و موضعشان در جامعه محسوس بود. ما نمایندگی این گروه را داشتیم و بعنوان گروه رابط بین اینها و گروه‌های کم‌سروصداتر ولی نیازمندتر در جامعه موجودیتمان شناخته شده بود، و خود من بعنوان نماینده سازمان، چهره‌ای شناخته شده‌ای بودم در سطح مملکت و خوب مسائل زنان در سطح تصمیم‌گیری مملکت قبول شده بود و داشتن صدائی در دولت مطرح شده بود، منتهی خودمان هم که در باره این موضوع صحبت میکردیم و اینکه مشارکت زنان بایستی عملی بشود، راه‌های مختلف را مطرح و بحث میکردیم. "چنل" (Channel) دولت یکی بود که دائم چه در سطح ملی چه در سطح بین‌المللی را جعش بحث بود، مثلاً "تا زه در قرا نسه وزیرا مور زنان یعنی خانم فرانسوا ژیر و تعیین شده بود و ما با مسئولان بین‌المللی مسائل زنان این موضوع را بحث کرده بودیم. در آمریکا کمیته‌ای از جانب رئیس‌جمهور تعیین شده بود برای رسیدگی به مسائل زنان و در ممالک دیگر نیز همین نحو این موضوع مطرح میشد، ما خودمان هم بحث میکردیم که بهتر است کمیته کوچکی داشته باشیم در سازمان برنامه و بودجه یا در نخست‌وزیری بصورت معاون نخست‌وزیر



یا هرسمتی که میتوانست بیشترین ارتباط را با دستگاههای مختلف برقرار کند و لازم بود که یک محل مرکزی برای مسائل زنان وجود داشته باشد که دسترس سببی بیشتری به مسئولان اجرائی داشته باشد، البته من در این جریان نقشی نداشتم و وقتی آقای نخست وزیر بمن تلفن زد، این موضوع برای من جدید بود. اتفاقاً آن روزی که آقای هویدا بمن تلفن زد با خانم الیزابت ریدنهار میخوردیم و صحبت همین موضوع را میکردیم، خانم الیزابت رید خودش مسئول امور زنان بود در دفتر نخست وزیر استرالیا و این موضوع را بحث میکردیم که آیا داشتن این مسئولیت به نهضت کمک میکند یا ممکن است مقداری امکانات را محدود کند و شاید آنطور که باید، مفید نباشد. الان که درباره آن فکر میکنم شکی ندارم که یکی از مفیدترین برنامه‌ها برای پیشبرد تساوی حقوق میتوانند باشد و مخصوصاً " با توجه به مسائل هر مملکتی، ایجاد یک سمت یا گروه یا فرد در داخل شبکه دولت که مربوط به امور زنان باشد و با امکانات کافی به مسائل زنان بخصوص، رسیدگی کند و قدرت اجرائی هم داشته باشد، برای این منظور بسیار مفید خواهد بود.

سؤال: در مدتی که عضو کابینه بودید چه کارهایی کردید؟ مثلاً در دوران کابینه هویدا؟

خانم افخمی: یکی از مسائل عمده که مطرح شد، بتصویب رساندن برنامه‌ها کار بود که اگر دولت نبود، امکان نداشت که با این سرعت و باین نحو اینکار انجام پذیر شود، و اینکه هر روزی مسئول کمیته زنان در داخل وزارتخانه خود میشد و معاونین وزارتخانه‌ها هم که نفر دوم کمیته بودند، هر هفته در نخست وزیری با من جلسسه داشتند و گزارش کارشان را مطرح میکردند و خوب، این پیگیری بخاطر این سمت و مرکزیت امکان پذیر بود. بعد لوایحی که از دولت به مجلس میرفت، اول بدفتر من فرستاده میشد که از نظر نقش زنان و مشارکت زنان مطالعه شود و پیشنهادهایی داده شود.

سؤال: در مورد همه مسائل اینطور بود و تمام لوایح بدفتر شما فرستاده میشد؟

خانم افخمی: بله همه لوایح از همه وزارتخانه‌ها و خوب این یک آگاهی وسیعی میداد، زیرا در شرایط عادی قبلی، تا زمانیکه قانونی تهیه نشده و به مراحل قطعی نرسیده بود، گروههای زنان اصلاً از آن آگاهی نداشتند که بتوانند روی آن اثری بگذارند. در نتیجه این مطالعه و بررسی از نظر نقش و مشارکت زنان اهمیت زیادی داشت و آن قسمت از قوانینی که مربوط به اشتغال میشد و تغییراتی که در قانون کار داده میشد، اگر من در دولت نبودم بهیچوجه نمیتوانستم قدرت یا آگاهی کافی در این موارد داشته باشم که بتوانم اثر

لازم را در تغییر این قوانین بنفع زنان، بگذارم.

سؤال: در لوایحی که از وزارتخانه‌ها به دفتر شما می‌رسید و بررسی می‌کردید، هیچگاه تغییراتی هم میدادید؟ پیشنهادهای می‌کردید؟

خانم افخمی: بله، البته همیشه این پیشنهادهای با موفقیت روبرو نمی‌شد ولی در بسیاری از موارد توجه افراد جلب می‌شد. چون هرکسی از نقطه نظر کار خودش و برنامهدستگاه خودش بیک لایحه نگاه می‌کرد و خیلی بندرت ممکن است که وزیر صنایع فرضاً "لایحه‌ای را از نقطه نظر اثری که مشارکت زنان داشته باشد نگاه کند، ولی چون من از نظر هدف و علائق مربوط به گروه زنان نگاه می‌کردم خوب دیدم تا زه‌ای را مطرح می‌کردم که می‌توانست اثر بگذارد در نحوه اجرای آن لایحه.

سؤال: شما تنها وزیر زن در کابینه هویدا بودید در این مرحله؟

خانم افخمی: بله، البته سه معاون وزارتخانه زنان داشتیم که به فواصل در جلسات هیئت وزیران شرکت می‌کردند.

سؤال: آنها کی بودند؟

خانم افخمی: خانم هماروحی معاون وزارت صنایع و معادن بود. خانم معارفی معاون وزارت رفاه بود و خانم حجازی معاون وزارت کار بود و این خانمها بعضی اوقات بجای وزیر در جلسات شرکت می‌کردند.

سؤال: روابط شما با هیئت دولتی که همه اعضایش مرد بودند چگونه بود، تا چه اندازه در پیشبرد برنامه‌ها یتان موفق بودید؟

خانم افخمی: روابط بسیار جالبی بود، باین معنا که در اول کار که من بعنوان یک زن نسبتاً جوان در کابینه‌ای متشکل از گروهی از مردان وارد می‌شدم یک مقدار سؤال و شک و تردید در این افراد وجود داشت که آیا چه خواهد شد و تا چه حد ممکن است بودن من در آنجا وضع را متفاوت کند و یا اثری گذاشت و اصولاً "عکس العمل‌ها چه خواهد بود، ولی بعد که مدتی طول کشید و کارها پیش رفت، در حقیقت بیشترین مقدار همکاری را من از اعضای کابینه داشتم چون در واقع سعی من در این بود که نحوه مطرح کردن مسائل را همانطور که با اعلیحضرت مطرح می‌کردم، با وزراء هم بهمان ترتیب مطرح کنم. هیچوقت سعی نمی‌کردم روی مسائل ایدئولوژی با یک وزیر روبرو بشوم. بنظر من آن مدتی که این انرژی در راه‌های دیگر بهتر مصرف می‌شد، برای من آنقدر جالب نبود که وزیر کار مثلاً یک طرفدار سخت نهضت آزادی زنان بشود، اولاً چیزی بود که تقریباً امکان نداشت، یعنی در آن سن و سال و با آن گذشته‌ها، یک مرد معمولاً پنجاه و چند

ساله ایرانی را که با هزارویک مسئله و مشکل خودش روبرو هست آدم بخواد هدا بت وقت کمی که بود اورا براه " فمی نیسم " هدایت کند، اصلاً " مصرف انرژی بیهوده ای بود. چیزی که من از آن آقای وزیرکا رمیخواستم این بود که با و این موضوع را ثابت کنم، چون هردوی ما میخواستیم بهترین و با تبحرترین کارگران دربار کارکنان ایران باشند و به بهترین وجهی کارشان را انجام دهند و ما را از کارگران رگرا رجسی بی نیاز کنند و نیروی کار ایران به مفیدترین وضع ممکن دربار اقتصاد سادی مشارکت داشته باشد، ولی کاری که من میبایستی میکردم، این بود که به او ثابت کنم که زنان در این زمینه میتوانند نقش موثری داشته باشند. تا آنجا که ممکن بود من با هر یک از اعضای کابینه و هدفی را که او میتواند برای وزارتخانه یا برنامه های خودش داشته باشد در نظر می گرفتم و فکر میکردم که من اگر جای او بودم چه میخواستم و وقتی که هدف او را میفهمیدم سعی میکردم برنامه های مربوط به زنان را در قالب مرتبط با هدف او مطرح کنم و خوب همیشه اینکار قابل اجرا و منطقی است و زود به نتیجه میرسد، ولی اگر درگیر بحث و مشاجره درباره حقوق زن میشدم، در هر مورد و هر زمینه مقداری کار را عقب می انداخت و باز ده موثری نداشت، در نتیجه تا آنجا که ممکن بود هدفها را در سطح اقتصادی و در ارتباط با پیشرفت کار و پیشبرد برنامه هر وزارتخانه مطرح میکردم و البته لازمهاش این بود که به آن نیازها نیز رسیدگی شود. مثلاً وقتی با وزیرکا مطرح میشد که آموزش حرفه ای برای دختران جوان میتواند این فایده ها را داشته باشد، از آن طرف نیز باید دسترسی باشد به شبکه های تجهیزتی که بتوانند نشان دهند که این عده دختر در این منطقه حاضر و آماده برای اینکار هستند، در نتیجه وقتی بحثی مطرح میشد در حقیقت آمادگی نیز میبایستی باشد و قابل نشان دادن هم باشد، وگرنه برنامه ها بجائی نمیرسید. یکی از مسائلی که مربوط میشد به موفقیت ما با وزارت کار همین بود که در زمانیکه من در دولت بودم و این نوع همکاری مطرح میشد، شبکه سازمان زنان و برنامه های آگاه سازی بجائی رسیده بود که امکان داشت که اگر مثلاً میگفتم در نرده پنج نفر زن بایستی برای آموزش بنائی تربیت کرد، این پنج زن را با فاصله کوتاهی به وزارت کار معرفی میکردیم و این قابلیت اجرایی در سازمان بوجود آمده بود و همچنین در زمینه های مختلف دیگر. بهر حال نمیخواهم بگویم که هیچوقت بحث ایدئولوژی نبود، بلکه بحث ایدئولوژی فقط برای اینکه خود آدم راضی بشود و حرفش را زده باشد، مطرح نمیشد.

سؤال: ولی برای خودتان آیا یک ما موریتی احساس نمی کردید که بعنوان تنها وزیر مسئول امور زنان در کابینه ای که همه از مردان میانه سال تشکیل شده، شرکت داشتید؟

خانم افخمی: خوب این احساس بود که هرکاری من میکنم و هر جوری که ظاهر می‌شوم و هر شیوه مشارکتی که من انتخاب میکنم، بنحوی نماینده گروه زیادی از زنان است. یعنی من هیچوقت این امتیاز را احساس نمی‌کردم که خودم هستم و حرفی که می‌زنم حرف خودم است بلکه همیشه خود را نماینده گروه زنان میدانستم.

سؤال: ممکن است درباره همکاری با دیگر وزرای کابینه در جهت پیشبرد مسائل زنان توضیحاتی بدهید؟

خانم افخمی: در مورد برنامه‌هایی که ما پیشنهاد می‌کردیم و مسائلی که مطرح می‌شد در بیشتر موارد توافق بین وزرای مربوطه و سازمان زنان وجود داشت، ولی در بعضی موارد البته مشکل بود که بتوافق رسید، برای اینکه بعضی از برنامه‌هایی که ما پیشنهاد می‌کردیم از نظر اجرائی مشکلاتی را ایجاد می‌کرد، یک مقدار بار کارخانه را سنگین تر می‌کرد و خوب طبعاً "یک مقاومتی ایجاد می‌شد. مثلاً" در زمینه کار نیمه وقت زنان مشکل این بود که اگر در مورد کارمندی توافق می‌شد که نیمه وقت کار کند، آنوقت بالاخره مقداری مسائل اجرائی برای تعیین جانشین و تنظیم برنامه و مشکلات اجرائی دیگر بوجود می‌آمد که قبول آن برای وزراء مشکل بود. بحث ما این بود که پرورش کودکان بعنوان بوجود آوردن منابع فکری و نیروی انسانی مملکت، خدمتی به مملکت بود و بچه‌ها فقط متعلق به پدر و مادر نبودند و بچه‌ها متعلق به ایران بودند و در نتیجه رسیدگی و توجه ما در با اهمیت بود و اگر کارمندی در سه سال اول عمر بچه می‌توانست نصف روز کار کند که تماسش با محیط کار قطع نشود و نصف روز را با بچه‌اش بگذراند که رابطه نزدیکی با بچه‌اش داشته باشد، این نیمه دوم هم اقلان در سطح تائید بازنشستگی بطور کامل، خدمتی بود به جامعه و تنها به خانواده مربوط نمی‌شد و خوب این چیزی بود که یادم هست بحث تنیدی را در هیئت وزیران پیش آورد و یکی از همکارانم که متأسفانه در جریان انقلاب کشته شد، وزیر کشاورزی آقای روحانی بود که در آن وزارتخانه تعداد زیادی زنان کار می‌کردند و بنظر آن وزیر چنین برنامه کار نیمه وقت، واقعاً "یک هدیه‌ای بود به زنان، و من یادم هست که در طول بحث بالحی نیمه جدی و نیمه شوخی گفت که اگر ما بخواهیم خانم افخمی راضی شود بایستی بگوئیم تمام زنان کارمند در منزل بنشینند و اول ماه دولت ترتیبی بدهد که چک حقوقشان در منزل داده شود، و من می‌گفتم که این درست برعکس آن چیزی است که من می‌خواهم. برای اینکه نظراین بود که هر چه بیشتر زنان کارمند بکار گرفتند شوند و مسئولیتهای بیشتری داشته باشند. ولی بحث بر سر این بود که چگونه نقش زن را در خانواده و بعنوان مادر با نقش زن در اجتماع بعنوان یک